

تحلیلی نقادانه از روند تاریخی آموزش عالی در ایران

اصغر باقری*

موسی کریم‌اف**

چکیده

این مقاله با هدف ارائه تحلیلی نقادانه از روند تاریخی آموزش عالی در ایران، تنظیم و در آن تلاش شده است که به این سؤال پاسخ داده شود که تحولات فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی چه نقشی در توسعه مراکز آموزش عالی ایران داشته‌اند؟ تحقیق از نوع تحقیقات توصیفی و روش به‌کار رفته در این مطالعه اسنادی (مروری) است. در تحلیل داده‌ها از روش تحلیل محتوا استفاده شده است. مقاله حاضر با توجه به ماهیت موضوع، سیر تاریخی آموزش عالی را در سه دوره باستانی، عصر میانه، و عصر حاضر بررسی و با رویکردی نقادانه شرایط و عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی هر دوره را تحلیل و تبیین کرده است. یافته‌های این مطالعه نشان داد که ثبات و پایداری حکومت مرکزی نقش مؤثری در شکل‌گیری و توسعه مراکز آموزش عالی داشته است؛ به طوری که، هم‌زمان با حاکم شدن این وضعیت بر فضای سیاسی و اجتماعی، ضمن توسعه مراکز یادشده، کتابخانه‌های مجهز راه‌اندازی و برای آسان‌سازی دسترسی به این مراکز شبکه راه‌ها توسعه و اصلاح شدند. این وضعیت تمایل دانشمندان دیگر کشورها به‌خصوص یونانی‌ها را به حضور در مراکز آموزش عالی ایران افزایش داد. هم‌زمان با تشکیل دانشگاه جندی‌شاپور در دوره ساسانیان، رشد مراکز آموزش عالی به اوج خود رسید. در عصر میانه که با ظهور اسلام آغاز شد، مراکز آموزش عالی غیردولتی شکل گرفت و ورود زنان به مراکز آموزش عالی آزاد شد. عصر جدید با شکل‌گیری «دارالفنون» در دوره قاجار آغاز شد. دارالفنون با رویکرد حرفه‌ای و

* دکترای علوم تربیتی دانشگاه دولتی صدرالدین عینی تاجیکستان (نویسنده مسئول) a.bagheri@ihcs.ac.ir

** استاد دانشگاه دولتی آموزگاری تاجیکستان Karim_20_66@mail.ur

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۷

کاربردی به دانش جدید و به منظور پاسخ‌گویی به نیازهای تخصصی، خصوصاً در عرصه نوسازی ارتش و مقتضیات زمان شکل گرفت. از مهم‌ترین وقایع علمی دوره جدید تأسیس دانشگاه تهران در ۱۳۱۳ است.

کلیدواژه‌ها: نقد تاریخی، عصر باستان، عصر جدید، آموزش عالی، جندی‌شاپور، دارالفنون.

۱. مقدمه

مباحث مرتبط با رشد و توسعه مراکز آموزش عالی ایران در سه قسمت ارائه می‌شود: در نخستین قسمت به بررسی وضعیت آموزش عالی در عصر باستان پرداخته می‌شود. دومین قسمت به بررسی روند توسعه و تشکیل مراکز آموزش عالی در عصر میانه اختصاص یافته است. در سومین قسمت به بررسی آموزش عالی در عصر جدید پرداخته شده است.

۲. تعریف و تبیین موضوع

آموزش عالی را نقطه تلاقی سه قلمرو «فرهنگ، قدرت، و دانش» تعبیر کرده‌اند (فکوهی، ۱۳۸۲: ۱۵۰). آموزش عالی در ظرف جامعه و فرهنگ عمل می‌کند و با آن داد و ستد مستمر دارد، گرچه جریان رسمی آموزش معمولاً به کارکردهای ضمنی و پنهانی خود بی‌اعتناست، اما این امر نافی اهمیت ابعاد فرهنگی و اجتماعی آموزش نیست. تعلیم و تربیت ارائه یک‌سری مهارت‌های ختشی به دانشجویان نبوده و کارکرد آن آزمون‌گیری و صدور گواهی‌نامه نیست، بلکه دانشجویان را با گفتمان‌های جدید و نحوه کارکرد دانش در جامعه درگیر می‌کند. همچنین آموزش عالی موجب عمق‌بخشیدن به نگرش‌های علمی و فرهنگی، تعمیق فرهنگ گفت‌وگو، مدارا و کارکرد جمع، ارتقای تنوع غنای فرهنگی، و نظریه‌پردازی برای حل مسائل و بحران‌های جهانی می‌شود (ذاکر صالحی، ۱۳۸۳: ۲). دانشگاه به‌منزله نهاد پیشتاز در تحولات جامعه عمل می‌کند و از طریق رصدکردن تغییرات اجتماعی و فرهنگی، به ویژه در عرصه علم و فناوری، جامعه را برای تسلط بر رویدادهای آینده توانمند و مهیا می‌کند (همان: ۱۰).

فعالیت‌های آموزش عالی و نهاد دانشگاه تأثیر شگرفی در حجم و فعالیت هر منطقه دارد و حتی می‌تواند کیفیت فعالیت‌ها را تغییر دهد و در حکم فعالیتی برای ارتقای تخصص افراد، هم بر کیفیت جمعیت و هم بر کیفیت زندگی گروه‌های انسانی اثر بگذارد.

استقرار دانشگاه در جامعه موجب پایداری فعالیت‌های علمی و تخصصی می‌شود و از سوی دیگر، از این قابلیت برخوردار است که نسبت به سایر فعالیت‌ها در مدت طولانی‌تری در جامعه به فعالیت و بقای خود ادامه دهد؛ مهم‌ترین دلیل این پایداری و دوام نیازمندی‌های نیروی انسانی متخصص، تقاضای اجتماعی، و فعالیت‌های ملی و فراملی است (غنیمه، ۱۳۸۸: ۶۷).

رشد و توسعه هر جامعه برآیندی از وضعیت توسعه‌یافتگی نهاد علم و آموزش عالی آن کشور است، چراکه در فرایند توسعه‌یافتگی، علم اساسی‌ترین نقش را ایفا می‌کند و در قالب تجربه، در عرصه مدیریت تبلور می‌یابد (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۴). دانشگاه نهادی اجتماعی است که هرگز نمی‌تواند در خلأ و جدا از محیط خود و حمایت همه‌جانبه نظام‌های کلان توسعه یابد، چراکه دانشگاه به منزله یک نظام در نظام‌های کلان اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی جامعه محاط است؛ هم از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد و هم بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. دانشگاهی که منطبق بر ساخت اجتماعی - فرهنگی جامعه باشد اولاً، توانایی پاسخ‌گویی به نیازهای اجتماعی، فرهنگی، علمی، اقتصادی، و ... جامعه را خواهد داشت ثانیاً، مردم به آن اعتماد می‌کنند و نهایتاً در فرایند توسعه سهیم خواهد بود. امروزه اندیشمندان متفق‌القول، رسالت‌های دانشگاه و آموزش عالی را تسهیل‌کننده در رشد و تکامل انسان، توسعه و غنای دانش و فرهنگ کشور، و پرورش نیروی انسانی متخصص مورد نیاز جامعه می‌دانند (عزیزی، ۱۳۸۳: ۱۴۵).

در ایران، نظام آموزش عالی پیشینه‌ای کهن دارد و در طی تاریخ طولانی خود مسیر پُرفراز و نشیبی را پیموده است و در هر دوره منشأ تحولات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، و سیاسی متعددی بوده است که هریک از این تحولات ساختارهای مختلف نظام اجتماعی را تحت تأثیر خود قرار داده است. آنچه در این مطالعه بررسی می‌شود فراز و نشیب‌هایی است که در طی تاریخ، نظام آموزشی کشور با آن مواجه بوده است. با این توصیف در پژوهش حاضر تلاش گردیده، تا به این سؤال پاسخ داده شود که آیا عوامل اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی در پیدایش مراکز آموزش عالی تأثیرگذار بوده‌اند؟ مراکز آموزش عالی دارای چه ویژگی‌ها و کارکردهایی بوده است؟

۳. اهمیت و ضرورت تحقیق

شرط لازم برای توسعه متوازن، پایدار، و همه‌جانبه یک جامعه توسعه متوازن و پایدار

نظام دانایی به طور عام و نظام‌های آموزش عالی، تحقیقات، و فناوری به طور خاص است. اندیشمندان علوم اجتماعی بر این باورند که اگر بتوانیم تاریخ و ساختار و کارکرد یک پدیده یا نظام (سیستم) انسانی و اجتماعی و تعامل آن را با دیگر پدیده‌ها و نظام‌های اجتماعی بشناسیم، می‌توانیم ادعا کنیم که آن پدیده یا نظام اجتماعی را شناخته‌ایم (انتظاری، ۱۳۸۹: ۱).

آموزش عالی یکی از نهادهای اجتماعی است که نقشی بی‌نظیر در تغییرات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی دارد. از جمله کارکردهای نظام آموزش عالی می‌توان به مواردی همچون جامعه‌پذیری، افزایش احساس تعلق اجتماعی، هم‌بستگی اجتماعی، پیشرفت و توسعه، اشاعه و توسعه دانش، تربیت نیروهای متخصص و کارآمد در حوزه‌های متنوع علمی و پژوهشی، توسعه دانایی و توانایی، اعتلای فرهنگی جامعه، غنابخشی فرهنگ عمومی، حفظ و انتقال و بازاندیشی سنت‌ها، تجدید حیات فرهنگی و ... جامعه اشاره کرد.

بر اساس آنچه گفته شد، هم‌بستگی کاملی بین علم، فناوری، فرهنگ، و توسعه‌یافتگی نظام اجتماعی برقرار است و در این میان، دانشگاه قدرتمندترین عامل برای تحقق این هم‌بستگی به‌شمار می‌رود. دانشگاه فکر تولید می‌کند و اندیشه‌ها را نقد و اصلاح می‌کند و با تأمین نیروی انسانی کافی و متخصص توسعه و تکامل جامعه را طراحی می‌کند. دانشگاه و آموزش عالی در ایجاد و گسترش قابلیت‌ها و ظرفیت‌های سه عنصر محوری و کلیدی، یعنی «مردم»، «حکومت»، و «جامعه مدنی» نقشی اساسی ایفا می‌کند. آموزش عالی ظرفیت‌های نیروهای اجتماعی را ارتقا می‌دهد که این مسئله یکی اساسی‌ترین پیامدها و کارکردهای آن در هر جامعه‌ای است. دانشگاه در ایران منجر به حرکت و اقدام گروهی و تفکر جمعی مبتنی بر مشارکت عقلانیت شد و زمینه‌های لازم برای گروه‌های مختلف را در جهت توانایی، اعتماد به نفس، و خرد جمعی فراهم آورد. فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی با کسب علم و دانش، مهارت‌های علمی و تخصصی را برای فعالیت‌های اجتماعی فرا می‌گیرند و در عرصه اجتماع در تولید ایده‌ها، اختراعات، و ابتکارات به‌کار می‌گیرند (خواجه شکوهی و صحنه، ۱۳۸۷: ۱۲۶).

گسترش دانشگاه نه تنها نیروی تربیت‌شده مورد نیاز جامعه را تأمین می‌کند، بلکه زیرساخت‌های فکری و فرهنگی جامعه را برای بر خورداری از روش‌ها و فناوری‌های

نوین فراهم می‌کند و بر همین اساس مؤثرترین شیوه سرمایه‌گذاری در منابع انسانی به‌شمار می‌رود. آموزش عالی موجب دانش‌افزایی و ارتقای نگرش‌ها و مهارت‌ها می‌شود و زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی را برای توسعه ملی فراهم می‌کند و منبعی برای تولید دانش و ایده‌های نو است؛ نهایتاً، آموزش عالی موجب توسعه و نشر معارف و ارزش‌های اسلامی و گسترش و تعمیق دانش در جامعه می‌شود که به صورت مستقیم و غیر مستقیم به توسعه‌یافتگی نظام اجتماعی منجر می‌شود.

با این توصیف، تحقیق حاضر با توجه به این‌که زمینه‌های شکل‌گیری و سیر تحول و تکامل آموزش عالی در ایران از زمان شکل‌گیری آن از عهد باستان تا زمان تأسیس دانشگاه تهران و سپس تکامل و انشعابات واحدهای آموزش عالی دولتی و غیر دولتی را بررسی، تحلیل، و ارزیابی می‌کند و بینشی عمیق به مخاطبان در خصوص عوامل تأثیرگذار در پیدایش دانشگاه می‌دهد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اهمیت دیگر تحقیق رویکرد اکتشافی محقق است؛ به قسمی که در خلال این مطالعه تغییرات و تحولات تأثیرگذار در سیستم آموزش عالی و شکل‌گیری نهاد دانشگاه تبیین و از سوی دیگر، کارکردها و ماهیت دانشگاه در عرصه توسعه‌یافتگی مشخص خواهد شد.

۴. هدف و سؤال اساسی

در هر مطالعه و پژوهشی اهداف تحقیقاتی خط مشی کلی آن پژوهش را تعیین می‌کند. در واقع هنگامی که اهداف مطالعاتی تعیین شد، محقق بر مبنای آن خط مشی کلی کار خود را تعقیب می‌کند. بر همین اساس و با توجه به ماهیت مقاله حاضر، تحلیل نقادانه از روند تاریخی آموزش عالی در ایران هدف اصلی این مقاله است با در نظر گرفتن این سؤال که «چه عواملی در رشد و توسعه مراکز آموزش عالی ایران تأثیرگذار بوده‌اند؟».

۵. روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع تحقیقات توصیفی و روش به‌کار رفته در این مطالعه اسنادی است. در این روش می‌کوشیم که وقایع گذشته دقیق و درست شناسایی شوند تا وضع موجود بهتر درک شود. به بیان دیگر، در این روش اطلاعات و اسنادی را که از گذشته باقی مانده‌اند نقد و بررسی می‌کنیم.

۶. سیر تاریخی آموزش عالی در ایران

از نظر تاریخی، روند رشد و توسعه مراکز آموزش عالی در ایران به سه دوره تقسیم می‌شود که به بررسی و تحلیل آنها می‌پردازیم.

۱.۶ آموزش عالی در عصر باستان

آریا نامی است که نیاکان مشترک اقوام ایرانی و هندی (مردمان شمال هند) خود را بدان معرفی می‌کردند و آن را به معنی شریف، اصیل، آزاده، و بسیار نجیب می‌دانستند و کسی را که وابسته و از تبار قوم آریا باشد آریایی یا آریان می‌نامیدند (دیاکونوف، ۱۳۸۰: ۱۴۲).

با طلوع دولت مقتدر هخامنشی به دست کوروش بزرگ، ایران در صحنه تاریخ جهانی نقش فعال و تعیین‌کننده‌ای یافت. این دولت منشأ و مرکز تمدن و فرهنگ ممتاز آسیایی و جهانی دنیای باستان بود (فیوضات، ۱۳۴۹: ۷۳). در این دوره تدین به ادیان مختلف در نظام اجتماعی ایران آزاد بود و فشاری بر مردم برای پذیرش یک دین خاص وجود نداشت. کتیبه‌های باقی‌مانده از آن دوران نیز گویای این واقعیت است که در دوران هخامنشی هر کسی می‌توانست در دین خود باقی بماند و اصراری به تغییر دین وجود نداشت. در این دوران به علت ثبات حکومت مرکزی، توجه به علم و دانش‌اندوزی دارای جایگاه ویژه‌ای در نزد حاکمان و دولت‌مردان بود، به قسمی که «علوم دینی»، «کتابت»، «حساب»، «علم الاشیاء»، و دروس علمی مانند کشاورزی و درخت‌کاری از مهم‌ترین سرفصل‌های آموزشی و مطرح آن دوران به حساب می‌آمدند (الماسی، ۱۳۷۵: ۹۴).

در زمان داریوش اول، وی گروهی از نخبگان را برای فراگیری علم و دانش سایر ملل به مصر اعزام کرد. این افراد برای تدوین نظام‌نامه قانون اجتماعی و مدنی به مصر اعزام شدند تا قوانین آن کشور را در عهد باستان جمع‌آوری کنند. این تحقیق بیش از ده سال طول کشید. داریوش به مطالعات تحقیقاتی و پژوهشی اهمیت زیادی می‌داد و در بودجه سالیانه کشور مبلغ درخور توجهی را به این امر اختصاص می‌داد (شاهسون، ۱۳۶۱: ۳۱۴). از دیگر اقدامات دولت هخامنشی برای علم‌گستری و آموزش عمومی می‌توان به تأسیس کتابخانه‌های معتبر و همچنین مراکز اطلاعاتی و نگهداری اسناد اشاره کرد (بیانی، ۱۳۸۴: ۲). هخامنشیان به تربیت کودکان و اطفال و ادب‌آموزی فرزندان خود اهمیت زیادی می‌دادند و قضاوت و عدالت را در میان تمامی فرزندان (دختر و پسر) رعایت می‌کردند (گزنفون، ۱۳۴۲: ۶).

از دیگر اقدامات هخامنشیان برای توسعه و ترویج علم و دانش می‌توان از تأسیس دانشکده‌های عالی و مهم در شهرهای «بورسیپه»، «میلت»، «ارخوب»، «ری»، و «بلخ» یاد کرد که برای آموزش علم طب تأسیس شدند و علاقمندان زیادی از داخل کشور و سایر بلاد در این مراکز آموزشی حضور داشتند (حکمت، ۱۳۵۰: ۳۸۳).

یکی از شواهد و نشانه‌های آموزش سازمان‌یافته و نهادینه‌شده در عصر هخامنشی، حفر «کانال سوئز» بین رود نیل و دریای سرخ در دوران حکومت داریوش بزرگ است که دو مهندس ایرانی به نام‌های «بواروش» و «ارتاکائوش» که تحصیل‌کردگان رشته زمین‌شناسی و دریانوردی بودند، این پروژه عظیم را به نتیجه رساندند؛ این موضوع بیان‌گر وجود مراکز تعلیم و تربیت مهندسان رشته‌های فنی و مهندسی است.

حمله اسکندر مقدونی به ایران و انقراض دولت هخامنشی به‌کلی احوال ایران را دگرگون کرد. انقلاب سیاسی و هرج و مرج اوضاع کشور موجب انقلاب ادبی مهمی شد. بر اثر استیلای اسکندر و جانشینان او، تمدن و زبان یونانی در ایران رواج یافت و جانشین فرهنگ کهن ایران شد (فرومدی، ۱۳۵۱: ۶۳۶).

در حالی که همه پادشاهان هخامنشی افرادی علم‌دوست و دانش‌پرور بودند و همواره تلاش می‌کردند دانشمندان و علما را در جمع حاکمیت و مناصب دولتی و حکومتی جای دهند، ولی پادشاهان سلوکی نه تنها عقیده‌ای به این مسئله نداشتند، بلکه همواره به دیده سوءظن به آن‌ها می‌نگریستند و حتی موجب رنجش خاطر آن‌ها می‌شدند (صلبی، ۱۳۷۹: ۱۳۷).

دوران حکومت سلوکیان بر ایران دوران تباهی، سیاهی، و رکود علم و دانش به‌شمار می‌رفت و لطمات جبران‌ناپذیری را بر پیکره فرهنگ و هنر و ادب ایران وارد کرد. تمامی پیشرفت‌هایی که ایرانیان طی سالیان سال در زمینه فرهنگ و آموزش کسب کرده بودند، به واسطه بی‌توجهی و بی‌علاقگی پادشاهان سلوکی نابود شد و جامعه ایران به یکباره با چالشی محسوس در زمینه دانش و آموزش روبه‌رو شد که عقب‌ماندگی‌های بسیاری را نصیب کشور کرد (رجبی، ۱۳۳۹: ۲۸۲).

با روی کار آمدن اشکانیان و آغاز زمام‌داری خاندان پارتی بار دیگر فرهنگ ایرانی احیا شد و با گذشت زمان، روز به روز بر غنای فرهنگی ایران افزوده شد (پیرنیا، ۱۳۸۰: ۱۰۲). البته از تعلیم و تربیت دوران اشکانی اطلاعات دقیقی در دست نیست، اما آنچه مسلم است این‌که زبان رسمی آن‌ها زبانی شبیه به زبان پهلوی بود که البته تفاوت‌هایی نیز با آن داشت.

اشکانیان بر پوست آهو نگارش می کردند. آن‌ها به سبب ایرانی بودن و گرایش داشتن به سنت‌های کهن، می‌کوشیدند که نهادهای آموزش و پرورش را به سبک پیشین احیا کنند، به گونه‌ای که در نیمه دوم حکومت اشکانی، آتشکده‌ها رونق بسیار یافتند و آموزش و تعلیم به دست مغان استحکام نسبی یافت و حتی برای گروه‌های اشراف و خاندان برگزیده آموزشگاه‌هایی دایر شد (درانی، ۱۳۷۶: ۲۷).

اشکانیان برای معماری ارزش زیادی قائل بودند، بر همین اساس مراکز و مؤسسات آموزشی ویژه‌ای را برای دانشجویان رشته معماری و مهندسی عمران پیش‌بینی کردند. اشکانیان به سبب علاقه به علم و دانش، شرایط تحصیل و کسب علم به صورت علمی و عملی را در قالب «مراکز علمی - کاربردی» فراهم و به عبارتی زیرساخت‌های علم و فرهنگ و ادب را برای دوره‌های بعد طراحی و تدوین کردند.

در عهد ساسانی دستگاه‌های آموزشی - تربیتی عبارت بودند از: ۱. خانواده، ۲. مدرسه، و ۳. مدارس ویژه بزرگ‌زادگان و نجبا و اشراف. مدرسه اشراف‌زادگان در مکانی نزدیک قصر شاهی ساخته می‌شد که این مسئله هم نزدیکی به دربار را دربر داشت و هم از لحاظ امنیتی حائز اهمیت بود. جوانان بعد از گذراندن مراحل مختلف تعلیمی و تربیتی در سن بیست سالگی مورد امتحان و آزمون دانشمندان و هیربدان قرار می‌گرفتند (کریستین، ۱۳۷۸: ۲۹۸).

اردشیر بابکان دستور داده بود تا کتاب‌های یونانی و هندی را به پارسی برگردانند. این اقدامات در انگیزه و راه‌اندازی بعدی یک مؤسسه بزرگ علمی نظیر دانشگاه جندی‌شاپور تأثیر درخور توجهی داشت. در دانشگاه جندی‌شاپور علاوه بر این‌که فلسفه، ریاضیات، ادبیات، و الهیات تدریس می‌شد دروسی نظیر نجوم به همراه مرکز علمی آموزش نجوم یعنی رصدخانه نیز وجود داشت (درانی، ۱۳۷۶: ۴۶). با توجه به علاقه پادشاهان ایرانی به طب و پزشکی، پیشرفت محسوسی در پزشکی این عصر ملاحظه می‌شود. در این زمان خسرو انوشیروان «برزویه طبیب» را به هندوستان فرستاد که هدف اصلی آن انتقال کتب معتبر علمی در زمینه طب، اخلاق، نجوم، ریاضیات، و ... به ایران بود. در عصر ساسانی نهضت ترجمه از اهمیت زیادی برخوردار بود که علت آن کتب و منابع علمی بود که از سایر ممالک به ایران آورده می‌شد (عزیزی، ۱۳۸۳: ۴۷).

با تأسیس جندی‌شاپور اهداف ذیل دنبال می‌شد:

۱. علاقه به ارتقای سلامت و تندرستی اتباع که از طریق تأسیس دانشکده پزشکی

محقق می‌شد؛

۲. اعتقاد به تندرستی و پاکی تن جوانان و نوجوانان از طریق تأسیس دانشکده تربیت بدنی؛
۳. الزام و ضرورت آموزش فناوری نظامی برای حفظ کیان و آرامش شهروندان از طریق تأسیس دانشکده نظامی و علوم دفاعی؛
۴. ارتقای علم سیاست، کشورداری، و روابط بین‌الملل از طریق تأسیس دانشکده علوم سیاسی؛
۵. ارتقا و بهبود وضعیت اقتصادی کشور از طریق تأسیس دانشکده اقتصاد و علوم بازرگانی (الماسی، ۱۳۷۵: ۷۲).

۱.۱.۶ نقد آموزش عالی در دوران باستان

تبعیض و امکان‌نداشتن استفاده از نظام تعلیم و تربیت برای عموم باعث شده بود که بهره‌برداری و برخوردارگی از آموزش کلاسیک در این دوره ویژه طبقه نجبا، خلفا، اشراف‌زادگان، و درباریان باشد و مردم عادی بهره‌ای از آن نداشته باشند. این وضعیت باعث شده بوده که برای بخش عظیمی از افراد جامعه امکان بهره‌برداری و استفاده از تحصیل وجود نداشته باشد.

در این دوره مغان و موبدان از نقش تعیین‌کننده‌ای برخوردار بودند؛ به طوری که، سرفصل‌های آموزشی، نحوه تدریس اساتید در کلاس‌ها، و محتوای آموزشی را مشخص می‌کردند. از آن‌جا که این گروه همواره از حامیان و محافظان منافع پادشاهان محسوب می‌شدند، تلاش می‌کردند که مباحث درسی، اساتید و مدرسان و معلمان را از میان کسانی انتخاب کنند که مشکل و دردسری برای حاکمیت به وجود نیاورند. این وضعیت باعث شده بود که امکان نقد عملکرد هیئت حاکمه در جامعه فراهم نباشد و به‌خصوص در نظام تعلیم و تربیت که می‌بایست مهد نقد رفتارها باشد امکان آگاهی از نقاط قوت و ضعف و به عبارت دیگر، چالش‌های موجود در جامعه برای فراگیران وجود نداشته باشد. این وضعیت باعث شده بود که شاهد تحول و پیشرفت چشم‌گیری در سطح جامعه آن روز نباشیم (محمودآبادی، ۱۳۸۳: ۴۱۰).

مغان در نزد پادشاهان به واسطه خدمتی که در راستای تثبیت پایه‌های حکومت انجام می‌دادند، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند. آن‌ها همواره در نزد پادشاه تکریم می‌شدند و ارادت آشکار پادشاه به ایشان موجب شده بود که رأی و نظر آن‌ها نافذ باشد و کسی در

برابر آن‌ها توان مقاومت نداشته باشد. هر کسی که داوطلب تدریس در مراکز علمی و آموزشی بود، می‌بایست از سوی مغان و موبدان گزینش و سپس به مراکز علمی اعزام و مجوز تدریس ایشان صادر می‌شد. به طور خلاصه نظام تعلیم و تربیت در این دوره از ویژگی‌های ذیل برخوردار بود:

۱. انحصاری بودن آموزش؛
۲. تأکید بر فرمان‌برداری و اطاعت از شاهان؛
۳. ناممکنی ورود اساتید مستقل به دانشگاه‌ها و مدارس؛
۴. ناممکنی نقد عملکرد هیئت حاکمه در سطوح دانشگاهی؛
۵. نقش ضعیف سیستم آموزش در بهبود وضعیت جامعه.

۲.۶ آموزش عالی در دوره میانه (تمدن اسلام)

حملة اعراب به ایران در سال ۳۱ هجری قمری و سقوط امپراتوری ساسانی موقعیت علمی و فرهنگی ایران را با ضعف مواجه کرد. امویان به‌منزله اولین سلسله اعراب که بر ایران حاکم شدند، بساط برنامه‌های تدوین‌شده آموزشی را در ایران و حتی شبه‌جزیره عربستان برچیدند و این در حالی بود که از زمان ظهور اسلام، مطابق با سیره پیامبر اکرم (ص) از مساجد در جایگاه مراکز علمی و آموزشی استفاده می‌شد (البلاذری، ۱۳۴۶: ۲۰۶). امویان جندی‌شاپور را مرکز تضاد با دین معرفی می‌کردند. در حالی که، خود اعتقادی به دین نداشتند و همین مسئله باعث شد تا دانشگاهی به این عظمت نتواند در سایر مراکز و مناطق نفوذ کند، اما این مرکز علمی آغازگر دوره نهضت ترجمه شد (قورچیان و دیگران، ۱۳۸۳: ۴۱۲). علت تأثیرگذاری ضعیف جندی‌شاپور در دولت اموی دو عامل بود: نخست، تفکر تبعیضی و عقیده برتری عنصر عرب بر سایر نژادها و دوم، نفوذ علوم یونانی و رومی در دمشق، مقر حکومت امویان (طبری، ۱۳۶۲: ۴۱۲).

در زمان حاکمیت بنی‌امیه، به مراکز علمی - آموزشی نظیر «بیت‌المدارس» برمی‌خوریم که پیشینه و قدمت آن‌ها به دوران پیامبر گرامی اسلام برمی‌گردد. در این مراکز متون عربی و متون سایر ملل، در خصوص حکمت، فلسفه و کلام، تفسیر و ترجمه می‌شد. در بیت‌المدارس کتاب‌خانه، سالن‌های مطالعه، غذاخوری، اتاق اساتید، اتاق استراحت دانشجویان، و ... وجود داشت. در کتاب‌خانه‌ها کتب مذهبی، فلسفی، ادبی، شعر، زندگی‌نامه سلحشوران، و کتاب‌هایی پیرامون سیر و سلوک نگهداری می‌شد (علی بن محمد، ۱۳۳۰: ۳۱).

مسجد جامع کوفه یکی از مراکز مهم آموزشی در این دوره بود که حضرت علی (ع) در این مکان قرآن و نهج‌البلاغه را تفسیر می‌کرد. یگانه نقطه عطفی که در تاریخ آموزشی و علمی امویان وجود داشت، همانا نهضت ترجمه بود و این امر سبب شده بود که تعدادی از مترجمان هندی، یونانی، و ... به ایران سفر کنند و در جندی‌شاپور به ترجمه متون بپردازند. سرانجام در سال ۱۲۹ هجری قمری سلطه ۹۶ ساله بنی‌امیه پایان یافت و بنی‌عباس حاکم بر ایران شد. صدسال اول دوره خلافت بنی‌عباس، علم و معرفت رواج یافت که این مسئله خود متأثر از انقراض حکومت اموی و تشکیل خلافت عباسی و توجه آنان به مذهب شیعه بود. دوران حکومت بنی‌عباس مصادف با حیات دو تن از ائمه شیعی یعنی امام محمدباقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) است که اولی به سبب علم و دانش بسیار به «باقرالعلوم» مشهور شده بود. امام جعفر صادق (ع) را بنیان‌گذار مکتب «فقه شیعه جعفری» می‌نامند. علاقه خاندان پیامبر گرامی اسلام به معارف و دانش و حکمت موجب شد که افراد بسیاری از دانش و معرفت این امامان در مکتب‌خانه‌ها و مساجد بهره‌مند شوند (غنیمه، ۱۳۸۸: ۸).

«فضل برمکی» وزیر ایرانی هارون بود (ضمیری، ۱۳۷۳: ۱۸۰). پیامد تأسیس کارگاه کاغذسازی در این دوره تهیه کتب و آثار علمی و سهولت دسترسی دانش‌پژوهان به آنها بود که این مسئله در گسترش «آموزش عالی» در آن عصر نقش بسزایی داشت. همچنین هارون با مددگرفتن از جبرائیل بن بختیشوع، پزشک و استاد برجسته جندی‌شاپور، بیمارستان و مرکز آموزشی پزشکی ویژه‌ای را در بغداد احداث کرد و از سایر پزشکان و بازماندگان قدیمی و دانش‌آموختگان جندی‌شاپور نیز در تأسیس بیمارستان رشیدی بهره برد (کسای، ۱۳۵۸: ۲۶۱).

«بیت الحکمه» بغداد که در دوره مأمون (۱۹۸-۲۱۸ق) به مکتب فکری معتزله گرایش داشت و رویکرد مصلحت‌گرایانه‌ای به مکتب تشیع از خود نشان می‌داد، به یک «دانشگاه اسلامی و فرهنگستان» تبدیل شد که نهضت ترجمه آثار فلسفی و کلامی، خاصه فلسفه یونان و علوم، در آن پا گرفت. در دوران حکومت عباسی برای علم نجوم اهمیت ویژه‌ای قائل بودند. آنها از قسطنطنیه کتاب *المجسطی* بطلمیوس را که در علم نجوم بود، به کشور آوردند و ترجمه کردند و از آن در امور راه‌ها، هواشناسی، و ... بهره بردند (مفتح، ۱۳۶۱: ۲۶۲).

در دوره آل بویه می‌توان به نهضت توسعه کتاب‌خانه‌های بزرگ، تأسیس دارالعلم‌ها و

بیمارستان‌های آموزشی، به‌منزله تحولات اساسی که مورد توجه امرای آل بویه بود، اشاره کرد. مورخان اسلامی فضل تقدم در تأسیس «دارالعلم» و «دارالکتاب» را از آن شیعیان می‌دانند. از نمونه‌های بارز آن می‌توان به «دارالعلم شاپور بن اردشیر» در سال ۳۸۲ ق در بغداد، «دارالعلم شیعی» متعلق به الحاکم خلیفه فاطمی مصر در قاهره، «دارالعلم شریف رضی یا سیدرضی» در بغداد، «دارالعلم سیدمرتضی» در بغداد، «دارالکتب ابن سوز» کاتب عضدالدوله در دو شهر رامهرمز و بصره، «دارالکتب عضدالدوله دیلمی» در شیراز، و «دارالکتب عضدی» در بصره نام برد (کسائی، ۱۳۵۸: ۲۶۳). با توجه به آن‌چه گفته شد، می‌توان مهم‌ترین ویژگی‌های آموزش عالی در ایران را در قرون اولیه نفوذ و گستره دین اسلام بر ایران به شرح ذیل برشمرد:

۱. تأکید بر توسعه و گسترش علوم دینی و فقهی و تفسیر قرآن؛
۲. تأکید بر امر ترجمه و پژوهش‌های علمی؛
۳. فراهم آوردن شرایط بهره‌مندی اکثریتی جامعه از نظام آموزشی؛
۴. حمایت از اساتید و دانشجویان در قالب حمایت‌های مالی و کمک هزینه تحصیلی؛
۵. تکاملی بودن رشته‌های تحصیلی؛
۶. تدریس دروس در مراکز علمی - آموزشی به چند زبان (عربی، فارسی، و یونانی) (غنیمه، ۱۳۸۸: ۱۶).

بعد از آل بویه، سلجوقیان به حکومت رسیدند و به واسطه ثبات سیاسی به‌وجودآمده در کشور توفیقات زیادی در مباحث علمی پدیدار شد. دانشمندان و اساتیدی نظیر نظام‌الملک طوسی، عمر خیام، عطار، و امام محمد غزالی و ... در این دوره ظهور کردند که وجود ۲۵ مرکز آموزشی فقهی، اسلامی، خانقاه‌ها، کتاب‌خانه‌های علمی، و بالاتر از آن وجود مدرسه آموزش عالی نظامیه مؤید رشد و توسعه‌یافتگی دانش در این دوره بود.

در دوران حکومت ایلخانان مغول، فن تاریخ‌نگاری و ثبت وقایع نظامی، به واسطه علاقه حکام مغول، رواج یافت (صدیق، ۱۳۵۴: ۱۹۳). اندیشمندانی نظیر عبدالله بن فضل‌الله شیرازی، رشیدالدین فضل‌الله، و عبدالله مستوفی در زمینه تاریخ‌نگاری ظهور کردند و خالق آثاری بی‌نظیر شدند. خواجه نصیرالدین طوسی، وزیر معروف هلاکوخان، از جمله افرادی است که در تجدید حیات علمی و ادبی و حفظ میراث فرهنگی ایران تلاش فراوان کرد. وی دانشمندان، اساتید، و آموزگاران را که از ترس مغول به نقاط مختلف کشور گریخته بودند فراخواند سپس، با تأسیس مرکز آموزشی «مراغه» که به «زیج ایلخانی» و «زیج مراغه»

معروف بود، کرسی‌های متعدد علمی در زمینه ریاضیات، فلسفه، نجوم، کتابت، منطق، علوم تجربی، و ... را دایر کرد (کسایبی، ۱۳۵۸: ۳۱).

پس از ایلخانان مغول، صفویان به حکومت رسیدند. در دوره صفویه استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران برقرار شد، اما حرکتی در پزشکی، نجوم، و بسیاری از علوم دیگر انجام نگرفت. برای این که درک بهتری از وضعیت نهاد علم و آموزش در ایران عهد صفویه داشته باشیم به برخی عوامل تأثیرگذار در جلوگیری از پیدایش و ظهور نهاد دانشگاه می‌پردازیم:

۱. پرهیز از دریافت مفاهیم و منابع آموزشی و علمی از اندیشمندان سایر ملل؛
۲. مقدم‌دانستن علوم شرعیه و حکمت متأله بر علوم و فنونی نظیر ریاضیات، نجوم، و طب؛
۳. جلوگیری از فراگیری زبان خارجه به دلیل اعتقاد به «کفر بودن» زبان غیر فارسی و غیر عربی؛
۴. تکفیر دانشمندان و صاحب‌نظران عرصه علم به دلیل این که دانشمندان در مباحث درسی خود در مراکز آموزشی از نظریات اندیشمندان و عالمان ملل مختلف سخن می‌گفتند؛
۵. افزایش مراکز خانقاهی با رویکرد تصوفی، حکمت و کرامت و بی‌توجهی به سایر زمینه‌های علمی .

۱.۲.۶ نقد آموزش عالی در دوره میانه (تمدن اسلام)

دوره بنی‌امیه برای ایرانیان دوره سیاهی بود. در این دوره برای عالمان و دانشمندان ارزش چندانی قائل نبودند و همین وضعیت باعث شده بود که علم و دانش و دانش‌آموزی و توجه به تحول فرهنگی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار نباشد. تعصبات شدید بنی‌امیه به اعراب موجب رکود علم و آموزش در ایران شد؛ به طوری که، کوه نظری عالمان عرب به عالمان و دانشمندان ایرانی مانع از نفوذ و گسترش جندی‌شاپور به سایر ممالک شد. به‌رغم این محدودیت‌ها دانشمندان ایرانی ساکت نشستند؛ به طوری که، سوابق ریشه‌دار فرهنگی و علمی ایرانیان تحولی در وضعیت ادبیات و فرهنگ اعراب به‌وجود آورد، ولی به علت تنگ‌نظری سردمداران بنی‌امیه توفیق چندانی حاصل نشد. تعصبات کور آن‌ها باعث شد تا کتب دینی و ادبی ایرانیان سوزانده یا به آب افکنده شود. امویان جندی‌شاپور را مرکز تضاد با دین معرفی می‌کردند. در حالی که، خود اعتقادی به دین نداشتند و همین مسئله باعث

شد تا دانشگاهی به این عظمت نتواند در سایر مراکز و مناطق نفوذ کند، اما این مرکز علمی آغازگر دوره نهضت ترجمه شد (قورچیان و دیگران، ۱۳۸۳: ۴۱۲). دو دلیل عمده تأثیرگذاری ضعیف جندی‌شاپور در دولت اموی اول، تفکر تبعیضی و عقیده برتری عنصر عرب بر سایر نژادها و دوم، نفوذ علوم یونانی و رومی در دمشق مقرر حکومت امویان بوده است (طبری، ۱۳۶۲: ۴۱۲).

در دوره بنی‌عباس تغییر درخور ملاحظه‌ای در خصوص آموزش عالی اتفاق نیفتاد و ایراد عمده بر وضعیت آموزش در این دوره، درباری‌بودن آن و محرومیت مردم عادی از آن بود.

در عصر میانه تأسیس نظامیه به دستور خواجه نظام‌الملک را شاهدیم. نظام‌الملک توانست با سپردن سررشته امور حساس دولتی و علمی و مذهبی به دست مدرسان و فارغ‌التحصیلان مدارس نظامیه، اساس نوعی وحدت مذهبی را در این قسمت از دنیای اسلام پی‌ریزی کند.

در این دوره اهل تشیع اجازه تحصیل در مدارس نظامیه را نداشتند که خود می‌توانند نشانه‌ای از تبعیض در نظام آموزشی آن دوره باشد. از دیگر محدودیت‌های آموزشی در این دوره بی‌توجهی به برخی رشته‌های علمی نظیر ریاضیات و فلسفه است. علاوه بر این، می‌توان به موارد دیگری همچون مبارزه با فلسفه، نداشتن ارتباط فرهنگی با سایر ملل، انحصار دانش و بهره‌گیری سیاسی از آن، تشدید مجادلات مذهبی و ایجاد تفرقه، و ... اشاره کرد که از جمله جنبه‌های منفی مدارس نظامیه و بروز لطمات جبران‌ناپذیر بر ساختار علمی، آموزشی، فرهنگی، و اجتماعی کشور محسوب می‌شود.

در دوره صفویان، با توجه به علاقه شدیدی که به تعلیمات دینی داشتند، بخش وسیعی از سرفصل‌ها و محتوای آموزشی مراکز علمی و آموزشی حول محور تعلیمات «صرف مذهبی» قرار گرفت. گفتنی است به قدرت‌رسیدن صفویه حاصل و برآیند تحولات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی منظم و قاعده‌مند در ایران و محصول فرآیند معین طبقاتی در جامعه نبود، بلکه نتیجه فرایندهای نامعین و بی‌نظم بود. وضعیت فرهنگی ایران در عهد صفویه به صورت تک‌نگری بود و روح تعصب و ستیزه‌جویی اعتقادی را در خود پرورش می‌داد و این در حالی بود که روح ایمان و گوهر دین‌داری در این عصر بسیار ضعیف و کم‌رنگ بود (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۶۲). در این دوره با وجود علما، حکما، و فلاسفه‌ای نظیر میرداماد و ملاصدرا و اقدامات درخور توجه آن‌ها

در زمینه عرفان معنوی و کلام دینی، حاکمیت با آن‌ها مخالفت و حتی آن‌ها را تکفیر می‌کرد. بنابراین می‌توان گفت زمینه مساعدی برای آرا و علوم و فنون جدید به وجود نمی‌آمد (حائری، ۱۳۷۲: ۶۳). ساخت سیاسی کشور نیز برآمده از ائتلاف ایلی بود. حکومت کاملاً ماهیت خودکامه و استبدادی داشت و با توجه به ساختار ایلی، به دنیای جدید و مفهوم تازه اداره کشور و علوم و فنون و پیشرفت‌های اروپا در این عرصه بی‌اعتنا بود و در نتیجه به فکر برنامه‌ریزی و طراحی برای اخذ و اقتباس این علوم و فنون و پرورش دادن آن‌ها در کشور نمی‌افتاد و اقتدار خویش را در این زمینه به کار نمی‌برد (همان). حکمرانان صفوی به پیشرفت‌های اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی غربی‌ها و مبادی افکار و رموز علوم و فنون آن‌ها، که مرکز ثقل آن نهاد مستقلی به نام «دانشگاه» بود، کاملاً بی‌اعتنا بودند و نگاهی کاملاً سطحی به تحولات غرب داشتند. در این دوره به جای توسعه مراکز دانشگاهی و علمی، پادشاهان صفویه به توسعه کمی خانقاه‌ها و مراکز درس و بحث صوفیانه می‌پرداختند. در خانقاه‌ها هیچ بحث علمی، نوآوری، خلاقیت، و تولید اندیشه صورت نمی‌گرفت. اندیشمندانی نظیر شیخ بهایی، میرداماد، و میرفندرسکی به دلیل تعصبات شدید مذهبی، مردم‌فریبی، و جهالت‌پروری حکام صفوی باید خون دل‌ها می‌خوردند که بتوانند در آن آشفته‌بازار پرتو نور و چراغ حقیقی را در جامعه روشن نگاه دارند.

۳.۶ آموزش عالی در عصر جدید

آموزش عالی در عصر جدید تحولی بنیادی پیدا کرد که با توجه به ماهیت تحقیق به سه دوره: قاجار، پهلوی، و جمهوری اسلامی تقسیم شده است. در دوره قاجار تحولاتی هدفمند در راستای ثبات نهاد علم، تأسیس دانشگاه، و حرکت به سمت توسعه صورت پذیرفت که مهم‌ترین آن‌ها به شرح ذیل است:

۱.۳.۶ دوره اول اصلاحات دولتی (سه دهه اول قرن نوزدهم میلادی)

در این دوره تقاضا برای اعزام مستشاران و مدرسانی از انگلستان و فرانسه برای نوسازی ارتش و اعزام دانشجویان به روسیه و انگلیس، تأسیس چاپ‌خانه، ترجمه کتب علمی و فنی، و ... صورت گرفت که می‌توان از آن به اقدامی نهادینه برای ثبات علم و آموزش عالی یاد کرد. نتیجه اعزام دانشجویان به خارج از کشور این بود که حکومت با

تأکید بر دانش فارغ‌التحصیلان بازگشته به کشور، درصدد تأسیس مراکز علمی - آموزشی افتاد که از این مسئله می‌توان به حرکت آرام اصلاحات در نظام آموزشی ایران یاد کرد (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۹۷).

۲.۳.۶ دوره دوم اصلاحات دولتی

این عصر به دوره «امیرکبیر» مشهور است. در واقع دومین حلقه اصلاحات دولتی عهد قاجار (نیمه قرن نوزدهم میلادی) را امیرکبیر و با الگوی نسبتاً اقتدارگرایانه‌ای دنبال کرد و از این طریق اصلاحات اقتصادی، صنعتی، کشاورزی، حقوقی، قضایی، و فرهنگی را هدف گرفت و اقداماتی مانند تأسیس چاپارخانه و گسترش تجارت و بازرگانی، ترجمه، انتشار کتاب، و ... صورت پذیرفت (همان: ۹۹). به همین ترتیب «دارالفنون» تأسیس شد که در واقع نوعی پاسخ‌گویی دولتی به تقاضاهای اجتماعی تازه‌ای محسوب می‌شد که برای آموزش علوم و فنون نوین، از چند دهه گذشته رشد کرده بود و قبل از همه در میان اقلیت‌های مذهبی مرتبط با جمعیت‌های غربی آشکار می‌شد و در دیگر اقشار ایرانی تأثیر می‌گذاشت (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۷۳۳). تأسیس «دارالفنون» نشان‌دهنده درک فزاینده نیاز به اصلاح آموزش به‌منزله جزئی از اصلاحات گسترده‌تر در ایران بود و از سوی دیگر، جهشی کمی و کیفی به سبک اروپایی در عرصه آموزش در ایران به‌شمار می‌رفت (قاسمی پویا، ۱۳۷۷: ۷۳۴). برای این‌که درک بهتری در خصوص جایگاه و وضعیت جنبش دانشجویی ایران در عصر قاجار داشته باشیم، به برخی تحولات اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی مؤثر در آموزش عالی ایران می‌پردازیم:

۱. آشنایی با علوم، فنون، و آموزش‌های نوین و کالاهای علمی و فنی؛

۲. ظهور نخبگان جدید و نوگرا؛

۳. اصلاح طلبی جدید دولتی؛

۴. تأسیس مدارس جدید (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۱۱۹).

۳.۳.۶ آموزش عالی در دوره پهلوی اول (۱۳۰۴ - ۱۳۲۰)

در ۱۳۰۴ ش حکومت پهلوی به جای حکومت قاجار در نظام سیاسی ایران به سلطنت رسید. رضاشاه با بهره‌گیری از الگوهای کشورهای غربی به ایجاد اصلاحات در عرصه‌های مختلف کشور پرداخت و مدارس و مراکز آموزشی را به لحاظ کمی و کیفی ارتقا بخشید. وی با وضع قانون اعزام دانشجو به خارج از کشور، تأسیس دانش‌سرای

عالی (دارالمعلمین)، استخدام مدرسان خارجی در مراکز آموزشی، رایگان کردن آموزش در سطوح اولیه تحصیلی، و در اوج آن با تأسیس دانشگاه تهران در ۱۳۱۳ ش تلاشی هدفمند برای استقرار و توسعه آموزش عالی در ایران انجام داد که نتیجه این فعالیت‌ها در توسعه یافتگی کشور در سال‌های آتی نقش اساسی داشت.

۴.۳.۶ آموزش عالی در عصر پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۵۷)

در دوره پهلوی دوم، سیاست کشور در برنامه‌ریزی پیرامون رشد و توسعه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی از شدت و سرعت درخور توجهی برخوردار شد. دولت تلاش می‌کرد سطح عمومی سلامت را در جامعه افزایش دهد تا طول عمر شهروندان افزایش یابد و در نتیجه از آن‌ها در چرخه تولید و ... استفاده کند.

از اواخر دهه ۱۳۳۰، همکاری دانشگاه تهران با دانشگاه‌های امریکایی توسعه یافت. از جمله در سال تحصیلی ۱۳۳۳-۱۳۳۴ ش / ۱۹۵۴ م، مؤسسه علوم اداری دانشگاه تهران با کمک دانشگاه کالیفرنیا جنوبی تأسیس شد (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۰: ۳۹۰). پس از تأسیس دانشگاه تهران، علاوه بر گسترش دانشکده‌های دانشگاه تهران، تعدادی مراکز آموزش عالی وابسته به وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های دولتی در شهرستان‌ها به‌خصوص مراکز استان‌ها تأسیس شدند. طی سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۵۰ ش آموزش عالی خیز بلندی در ایران برداشت. طی این دوره «شورای مرکزی آموزشی کشور» تأسیس شد که وظیفه داشت، خط مشی و برنامه‌ریزی آموزشی در همه سطوح و رشته‌ها را در آموزش عالی تدوین و تبیین کند (داوری، ۱۳۸۴: ۷۰).

نقطه عطف آموزش عالی در طی سال‌های مذکور، تأسیس دانشگاه آزاد بود. این دانشگاه در ابتدا قرار بود در سال ۱۳۵۵ دانشجو بپذیرد، اما به دلیل محدودیت اعتباری گشایش آن یک سال به تعویق افتاد و با ایجاد شبکه مراکز آموزشی منطقه‌ای، عملاً در نیمه دوم سال ۱۳۵۶، ۶۰۰ دانشجو در آن پذیرفته شدند. دو مأموریت مهم دانشگاه آزاد ایران «تربیت معلم» در رشته‌های پایه و راه‌اندازی و ترویج آموزش از راه دور بود. پروژه دانشگاه در دوره تأسیس از یک سو با نقاط قوت و قابلیت‌های درخور توجهی آغاز شد و از سوی دیگر ضعف‌های ساختاری عمده‌ای در آن وجود داشت. عمده این نقاط قوت عبارت‌اند از:

۱. دانشگاه در طرح اولیه خود نه صرفاً محلی برای آموزش، بلکه محلی نیز برای

پژوهش و تولید علم تعریف شده بود. بر اساس لایحه قانون دانشگاه تهران، عضو هیئت علمی بر مبنای انجام دادن کار پژوهشی می‌توانست ارتقا پیدا کند. همچنین مقرر شده بود که دانشگاه برای جامعه خدمات پژوهشی و تخصصی انجام دهد.

۲. خودگردانی دانشگاه به پشتوانه تنوع منابع مالی از آغاز تعریف پروژه تصریح شده بود و این‌که در کنار حمایت مالی دولت دانشگاه باید برای خود منابع متنوع مالی ایجاد کند. مانند شهریه یا درآمد از طریق ارائه خدمات علمی و فنی به اشخاص حقیقی و حقوقی و نیز جلب کمک‌های مردمی و هدایای وقفی و غیره.

۳. در لایحه قانونی، دانشگاه و شورای آن دارای نشان و اعتبار صنفی و حرفه‌ای و اختیارات آکادمیک بودند. برنامه‌های آموزشی و درسی، پذیرش دانشجو، تدوین آئین‌نامه‌ها، و ... را خود دانشگاه صورت می‌داد و حتی پیشنهاد رئیس دانشگاه از طریق شورای دانشگاه انجام می‌پذیرفت.

۴. دانشگاه و آموزش عالی از اولویت اعتباری و حمایتی برخوردار توجیهی در سیاست بودجه دولتی برخوردار بودند و با این حمایت‌ها و توجهات پا گرفتند.

۵. شاخص تعداد دانشجو به استاد در دوره تشکیل، وضع مطلوبی داشت و به صورت پنج یا شش دانشجو برای یک استاد پیش می‌رفت.

۶. بخشی از استادان دانشگاه از مزیت دوگانه‌ای برخوردار بودند، زیرا پایی در دانش قدیم و پایی دیگر در علم جدید داشتند.

۷. جذب استادان خارجی، دانشگاه را با مراکز علمی و دانشگاهی خارج مرتبط می‌کرد.
۸. دانشگاه برج و باروی آکادمیکی بسته و محدودی تعریف نشده نبود، بلکه بر اساس لایحه قانونی، رئیس دانشگاه می‌توانست بر حسب پیشنهاد شورای دانشگاه و تصویب و زیرمعارف، علما و دانشمندان داخل و خارج را به عضویت افتخاری دانشگاه بپذیرد و نیز به کسانی که به مقام شامخ علمی رسیده و یا خدمات بزرگی را به عالم انسانیت کرده بودند، دانشگاه می‌توانست درجه دکترا افتخاری بدهد.

۹. تربیت معلم و تأمین کادر آموزشی برای کشور جزو یکی از اولویت‌های دانشگاه محسوب می‌شد که در طرح اولیه و نیز قوانین بعدی مربوط به امتیازات و تسهیلات ویژه برای متعهدان به شغل دبیری منظور و مقرر شده بود.

۱۰. رویکرد کاربرد دانش در زندگی و آموزش معطوف به حل مسئله و پاسخ‌گویی به تقاضاها و اولویت‌های جامعه، از آغاز در دانشگاه تهران جایگاه و اهمیت داشت و این

موضوع در عنوان نخستین طرح دانشگاه تهران به صورت «تربیت معلم، پزشک، و مهندس» خود را نشان داد (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۲۵۴-۲۵۶).

در این دوره، کشور و به تبعیت آن آموزش عالی وابستگی شدید به قدرت‌های خارجی داشت و خط مشی عمومی کشور را امریکایی‌ها طراحی و تبیین می‌کردند. فساد مالی بیداد می‌کرد و خفقان و ترس بر همه جای کشور حاکم بود، چندان که سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) در همه امور مداخله داشت و بر کار چاپ کتب، مطبوعات، ادارات، دانشگاه‌ها، و ... وارد می‌شد (همان: ۳۶۳). تعارضات و استبداد حاکم بر نظام پهلوی اعتراضات متعددی را از جمله در دانشگاه‌ها در پی داشت. دانشجویان و دانشگاهیان کمیته‌ها و گروه‌های مبارز را تشکیل دادند و چالشی بزرگ برای حاکمیت به وجود آوردند. در این زمان «حسینیۀ ارشاد» و رکن اصلی آن «دکتر علی شریعتی» از مؤثرترین عوامل و شاخص‌های ترویج مخالفت سیاسی با رژیم پهلوی به‌شمار می‌آمدند. در نتیجه روشن‌گری‌های مبارزین و انقلابیون محیط دانشگاهی و خارج از آن به‌تدریج کشور به خودآگاهی ویژه‌ای رسید که نتیجه آن انقلاب سال ۱۳۵۷ و برچیده‌شدن نظام پهلوی بود.

۵.۳.۶ آموزش عالی در دوره انقلاب اسلامی

در بهمن ۱۳۵۷ ش تحولی عظیم در ساختار سیاسی ایران به‌وقوع پیوست. پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی حکومت پهلوی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ علاوه بر تغییر نظام حاکمیتی، تغییرات اساسی در نظام آموزش عالی و بنیان‌های فرهنگی و اجتماعی ایران به‌وجود آورد. تغییر حاکمیت سیاسی لزوم تغییر و اصلاح ساختارهای فرهنگی را ایجاب می‌کرد. بر همین اساس در بهار ۱۳۵۹ انقلاب فرهنگی به‌وقوع پیوست و دانشگاه‌ها تعطیل و ستاد انقلاب فرهنگی تشکیل شد. هدف از تعطیلی دانشگاه‌ها ایجاد اصلاحات در زمینه محتوای آموزشی منابع و کتب درسی و سرفصل‌های آموزشی، پاک‌سازی نیروی آموزشی دانشگاه‌ها، و ... در راستای هدایت و پیشبرد اهداف انقلاب و دستاوردهای پیام انقلاب بود تا از این طریق فضای دانشگاه تبدیل به محیطی سالم برای تدوین علوم عالی اسلامی شود. بدین ترتیب در ۱۵ خرداد، شورای انقلاب تعطیلی کلیه دانشگاه‌ها را تصویب و در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ لایحه قانونی راجع به تحقق اهداف و برنامه‌های ستاد انقلاب فرهنگی به تصویب شورای انقلاب رسید و به موجب آن دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی موظف شدند امکانات آموزشی و تجهیزاتی و وسایل کارگاهی را برای بازسازی و نوسازی کشور در اختیار ستاد بگذارند.

پیامدهای بازگشایی دانشگاه‌ها در مرحله اول:

۱. تقلیل مراکز آموزش عالی و انحلال بخش غیر دولتی آموزش عالی؛
۲. حذف و کاستی در شاخص تعداد دانشجو؛
۳. افت شدید شاخص پذیرش دانشجو؛
۴. تعویق در روند تعدیل مرکزگرایی؛
۵. پاک‌سازی دانشگاه از عناصر وابسته؛
۶. ایجاد مرجع برنامه‌ریزی آموزشی متمرکز بر مبنای امکانات و نیازهای کشور؛
۷. هدایت فرهنگی - سیاسی دانشگاهیان به سمت اهداف جمهوری اسلامی (انتظاری، ۱۳۸۹: ۸۴).

با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان گفت در دهه نخست انقلاب و بر اثر تحولات نهادها، روند عادی و متعارف برنامه‌ریزی علمی و تخصصی برای توسعه اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی، چه به صورت پنج ساله و چه به صورت بیست ساله، از جمله در بخش آموزش عالی، به تعویق افتاد که منشأ آن عوامل متعددی مانند وجود شرایط جنگی، مقتضیات ناشی از وضعیت اوایل انقلاب، و دیدگاه‌های حاکم بر آن بود (فرستخواه، ۱۳۸۸: ۵۴۴).

یکی از مهم‌ترین اصولی که بعد از انقلاب اسلامی برای آموزش عالی کشور اعلام شد «عدالت آموزشی» بود. بی‌توانی و نابرابری فرصت‌ها در آموزش عالی ایران قبل از انقلاب، واقعیتی غیر قابل کتمان و انکار بود. هرچند از اوایل دهه ۵۰ و طی برنامه پنجم توسعه، که در آن دوره طرح توسعه دانشگاه ناتمام ماند، برنامه‌ها و اقداماتی برای تعدیل و تعادل صورت می‌گرفت، کما این‌که از تجمع جمعیت دانشجویی در تهران و چند شهر بزرگ کشور به نفع شهرهای دیگر ایران به تدریج کاسته می‌شد، آموزش عالی رایگان شد، شبکه آموزش از راه دور چند مرکز آموزشی در شهرهای محروم برقرار کرد، و آموزش عالی به نقاط محروم رسید (سرمد، ۱۳۷۲: ۵۹۰).

در یک نگاه کلی تحولات آموزش عالی پس از انقلاب اسلامی را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

۱. دوره بازسازی و تطبیق با اهداف انقلاب و تقلیل کار آموزش عالی (دوره اول)؛
۲. دوره حرکت و آغاز رشد آموزش عالی (دوره دوم)؛
۳. دوره افزایش مراکز آموزش عالی (دوره سوم).

دوره اول: این دوره با پیام نوروزی امام خمینی (ره) در سال ۱۳۵۹ آغاز می‌شود. ایشان در آن پیام به ضرورت ایجاد «انقلاب اسلامی در دانشگاه‌های سراسری کشور»، تصفیه استادان وابسته به شرق و غرب، و تبدیل دانشگاه به محیطی سالم تصریح کردند. وزیر وقت فرهنگ و آموزش عالی بر دگرگونی آموزش عالی و دانشگاه‌ها به صورت کامل تأکید داشت و در برابر تعدادی از رؤسای دانشگاه‌ها با این ایده مخالف بودند. به هر صورت با توجه به پیام امام و نظر مسئولان عالی‌رتبه انقلاب و شرایط موجود در دانشگاه‌ها و درخواست شدید دانشجویان مسلمان و انقلابی، دانشگاه‌ها تعطیل شد و ستاد انقلاب فرهنگی برای بررسی مشکلات و تغییر برنامه‌ها و تطبیق آن‌ها با اهداف انقلاب اسلامی و بازسازی آموزش عالی به‌وجود آمد.

دوره دوم: در این دوره برای احیای مجدد آموزش عالی و سازش دادن برنامه و کار و مدیریت و ... با اهداف انقلاب، کاهش وضع آموزش عالی در ابعاد گوناگون زیر را شاهدیم:

۱. کاهش مراکز آموزشی؛
۲. کاهش پذیرش دانشجو؛
۳. کاهش اعزام دانشجو به خارج از کشور؛
۴. کاهش استاد؛
۵. تعطیلی آموزش از راه دور؛
۶. کاهش بودجه (اکرمی، ۱۳۸۳: ۴۶).

دوره سوم: این دوره به افزایش مراکز آموزش عالی و دانشگاه‌ها معروف است. در دوره سوم تحول آموزش عالی، آموزش از راه دور یا نیمه‌حضوری در قلمرو وسیع و متنوعی از کشور از جمله استان‌های محروم و شهرهای کوچک گسترش یافت. در کنار این مسئله دوره‌های شبانه دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور شکل گرفت و عده قابل ملاحظه‌ای دانشجو در رشته‌های شبانه پذیرفته شدند.

۶.۳.۶ نقد آموزش عالی در عصر جدید

یکی از چالش‌های اولیه دارالفنون مشکل اساتید مدعو در ارائه سرفصل‌های آموزشی به دانشجویان به زبان فارسی بود. استادان دارالفنون بعضاً در امور داخلی کشور دخالت می‌کردند که امیرکبیر به مقابله با آنان برخاست و آنان را محدود کرد. به‌رغم تلاش‌هایی که

امیرکبیر در راه تثبیت نهاد علم و آموزش عالی در کشور دنبال می‌کرد، ضعف بنیه و فقدان پویایی در جامعه و نیز ناکارآمدی بخش‌های خارج از حکومت و غیره سبب می‌شد که آموزش عالی به سایر امور در تصدی حکومت قرار گیرد و به عبارتی یکی از آسیب‌پذیری‌های عمده دارالفنون نیز همین تصدی‌گری حکومت در آن بود.

ناصرالدین شاه وقتی با مخالفت صاحبان مدارس قدیم و روحانیون مخالف تجدد مواجه شد، برای این‌که آن‌ها برایش مشکلی ایجاد نکنند، کوشید امیرکبیر را از این کار منصرف کند، ولی با ایستادگی و جدیت امیرکبیر این مرکز آموزشی عالی پا گرفت (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۷۳۸).

اهمیت وجودی دارالفنون را می‌بایست در تأثیرات اجتماعی آن جست‌وجو کرد، اما به دلیل دخالت‌های موجود بر سر راه تثبیت علم، آموزش عالی، و دانشگاه شخص امیرکبیر، بانی و مؤسس دارالفنون، راه به جایی نبرد. در حالی که، کشورهای اروپایی روزبه‌روز به لحاظ کمی و کیفی در عرصه علم و فناوری علمی پیشرفت می‌کردند، این مهم در ایران رو به قهقرا می‌رفت. در همین دوران، بخش «غیر دولتی» نخستین نهادها و انجمن‌های جدید آموزشی را در ایران تأسیس کرد، اما این مراکز با توجه به ساختار سیاسی - اجتماعی کشور، دچار ضعف مزمن عمده بود. مراکز آموزشی جدید در بخش غیر دولتی نه تنها از جانب دولت حمایت نمی‌شدند، بلکه بانیان آن‌ها معمولاً از سوی حکومتیان مخالف با تجدد مورد سوءظن و آزار قرار می‌گرفتند و علاوه بر این، در جامعه نیز وجود تحجر و ناآگاهی سبب می‌شد که به این‌گونه مراکز آموزش عالی نوعی بی‌اعتمادی و حتی بدگمانی وجود داشته باشد (رشدیه، ۱۳۷۰: ۱۳۰).

گفتنی است موانع موجود در ساختار حکومت سبب شده بود، وزارت علوم آن کارایی را نداشته باشد که کاری اساسی برای پیشرفت مؤسسات آموزشی جدید و نهادینه‌شدن علوم و فنون در کشور انجام دهد؛ از سوی دیگر، شرایط و امکاناتی نیز فراهم نمی‌شد که بخش‌های خارج از حکومت در نهادسازی نوین علمی فعال شوند (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

ناصرالدین شاه دارالفنون را مرکزی آمیخته با ترس و رضایت می‌نامید. از یک سو این مرکز علمی را نهاد «ترقی» می‌دانست و از سوی دیگر به تأثیرات منفی افکار سیاسی مدرسان و اساتید اروپایی در ایرانیان و همچنین ایجاد رویکرد جمهوری‌خواهی در ایران بدگمان بود (رینگلر، ۱۳۸۱: ۲۰۸).

از این قبیل اقدامات که بگذریم، گام اساسی دیگری برای توسعه آموزش عالی برداشته نشد. اختلافات میان جناح‌های سیاسی در کشور فرصتی برای اندیشیدن به ساختارسازی علم و نهاد دانشگاه فراهم نمی‌کرد. ضعف حکومت مرکزی، ناآرامی‌ها و شورش‌ها، مشکلات اقتصادی و اجتماعی، ناامنی، فقر، بیماری، هرج و مرج، و ... در کشور مزید بر علت شد و اوضاع آشفته‌ای را در کشور به وجود آورد که همه این‌ها نهایتاً مانع از رشد و گسترش نهادهای آموزشی و آکادمیک جدید و پیشرفت علمی و فنی جامعه می‌شد (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۱۶۰).

در دوره پهلوی دوم، سیاست کشور در برنامه‌ریزی پیرامون رشد و توسعه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به مانند دوره قبل، متمرکز روی دانشگاه‌ها و دانشکده‌های پزشکی بود. بر اثر تشنجات سیاسی کشور در نیمه دوم دهه ۲۰ خورشیدی تا چند سال اول دهه ۳۰، اجرای برنامه هفت‌ساله اول عمرانی با مشکلات فراوانی مواجه شد و جابه‌جایی‌های متعددی در مدیریت آموزش عالی صورت پذیرفت. حدود ده سال پس از تصویب قانون تأسیس دانشگاه‌های شهرستان‌ها، برای توسعه دانشگاه‌های مذکور، قانون راجع به تکمیل عده مدرسان دانشگاه‌های شهرستان‌ها در ۱۳۳۸ خورشیدی به تصویب رسید (وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۰: ۳۲).

تأسیس دانشگاه تهران جزئی از پروژه مدرنیزاسیون دولتی بود که به کوشش نخبگان تجددخواه و با استفاده از ثبات و امنیت به‌هم‌رسیده از سوی دولت تمرکزخواه و اقتدارگرا و در عین حال مایل به تجدد صورت گرفت، اما کاری نبود که به طور ناگهانی صورت پذیرد، بلکه در واقع معلول علل و عواملی بود که در دوره‌های قبلی فراهم آمدند. در این مدت حاصل فرایندهای یک دوره به صورت خروجی، در حکم ورودی دوره بعد عمل می‌کرد و بدین ترتیب براینده تحولات در ذخیره ساختاری جامعه انباشته می‌شد. این روند با گذر از تغییرات کمی به تغییرات کیفی، موجب شکل‌گیری دانشگاه در ایران شد. اگر در ایران گسست‌های ناشی از ناپایداری‌های صعب‌العبور سیاسی مانع نمی‌شد و این جامعه می‌توانست مثل برخی از جوامع دیگر از خاصیت انباشت تغییر و توسعه بیش از این برخوردار شود، مطمئناً وضعیت بسیار متفاوت و بهتری را شاهد بودیم (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۲۵۳).

۱. ضعف‌های ساختاری عمده‌ای نیز از ابتدا در کار دانشگاه وجود داشت که ضمن کاهش دادن کارکرد مثبت قابلیت‌های یادشده و حتی خنثی و بی‌اثر کردن بخشی از آن‌ها، به

روند رشد و پویایی دانشگاه لطمه می‌زد. در این جا برای این که درک بهتری به این قضیه داشته باشیم، به ذکر برخی از نقاط ضعف پروژه دانشگاه در ایران می‌پردازیم:

ضعف‌های مزمن نهادهای آموزشی سنتی در ایران و فاصله بسیار بعید آن‌ها با نیازهای جدید و امتناع‌شان از نقد و تحول، سبب شد که نهادهای جدید آموزشی و از جمله مدارس عالی و دانشگاه از متن آن‌ها برنیامدند و تحول نیافتند. از سوی دیگر ضعف‌های مزمن گروه‌های اجتماعی و اقتصادی و بخش غیر دولتی در کشور موجب شد که دانشگاه به منزله بخشی از پروژه مدرنیزاسیون دولتی، از بالا و از سوی حکومت و نخبگان حاکم و در درون دولت تأسیس شد. از همین رو دانشگاه یکی از ادارات وزارتی شمرده می‌شد. مهم‌تر از همه این که حکومت نیز خصوصاً در دوره‌ای که دانشگاه تشکیل می‌شد، خصلت خودکامگی آشکاری پیدا کرده بود. رضاشاه و برخی از نخبگان تجددخواه پیرامون او، برای مدرنیزاسیون جامعه به روش‌های آمرانه و اجباری و ستیزه‌جویی با نهادهای سنتی متوسل می‌شدند. این روش‌ها به نوبه خود روند جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری دانشگاه در جامعه سنتی ایران را دچار اختلال و کندی کرد، زیرا بسیاری از قشرهای سنتی جامعه به همه برنامه‌های حکومتی از جمله دانشگاه به دیده بدگمانی می‌نگریستند. روش‌های مستبدانه رضاشاه در عرصه سیاسی نیز سبب شد که نه تنها برای گروه‌های سنتی جامعه، بلکه حتی در اواخر کار برای بخش قابل توجهی از روشن‌فکران و نخبگان جدید هم، دولت مدرنیزاسیون در ایران تبدیل به «دیگری» شد و این بیگانگی بر همه برنامه‌های دولتی، از جمله برنامه آموزش عالی و دانشگاه سایه انداخت و همه این عوامل دست به دست هم داد و میان دانشگاه و جامعه فاصله ایجاد کرد و این یکی از موانع رشد و تحول و پویایی آن در متن جامعه بومی بود.

۲. دانشگاه در دوره تأسیس هنوز به پای جمعیت کشور نمی‌رسید. جمعیت کشور بر اساس آمار سال ۱۳۱۹ بالغ بر ۱۴/۶ میلیون نفر بود که بر مبنای آن برای هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت، ۱۲/۷ نفر دانشجو در ایران به تحصیل اشتغال داشت. همچنین اگر میزان میانگین ۱/۵ درصد رشد جمعیت را در طول سال‌های دوره تأسیس مبنای قرار دهیم و این که به طور متوسط هر سال ۱۷۶۰۰ نفر به جمعیت کشور افزوده و سال به سال جوان‌تر نیز می‌شد، در ازای آن هر سال فقط ۲۹۷ نفر دانشجو به تعداد دانشجویان کشور اضافه می‌شد.

۳. برنامه‌ریزی آموزشی دانشگاه هرگز نتوانست اهداف کاربردی و رویکرد معطوف به مسئله و نیاز را تحقق بدهد که با اولویت‌های جامعه آن روز تناسب و تطابق داشته باشد (همان: ۲۵۸-۲۵۹).

نهاد دولت در دوره پهلوی ساختار دوگانه‌ای داشت. از یک سو، در داخل خود روشن‌فکران و تحصیل‌کردگان تجددخواه و توسعه‌گرا را جذب کرده و پذیرا شده بود و در جهت مدرنیزاسیون جامعه ایران به سرعت پیش می‌رفت، اما از سوی دیگر در درون آن روندی از خودکامگی و سرکوب‌گری و سلب حقوق و آزادی‌ها، فساد مالی، و وابستگی مراکز تصمیم‌گیری به قدرت‌های خارجی شکل می‌گرفت. فقر عمومی، کندشدن روندهای صنعتی شدن، بحران‌های اقتصادی، تجربه ناموفق دموکراسی، شیوع بیماری‌ها، و ... از عوامل مهم بر سر راه رشد آموزش عالی بود. به دلیل تعارضات زیان‌باری که در کشور وجود داشت، آموزش عالی دچار ضعف و فراموشی شد و از کیفیت اصلی خود دور ماند.

بخش اعظمی از این نابسامانی‌ها و نارسایی‌ها که در آموزش عالی ایران در عصر پهلوی وجود داشت نتیجه فقدان یک دولت ملی متکی بر عقلانیت جمعی و دربرگیرنده نمایندگی منافع همه گروه‌ها و اقوام ساکن در زیستگاه متنوع و گسترده ایران بود. به همین سبب، برنامه‌ریزی هفت‌ساله اول و دوم و برنامه‌ریزی‌های آموزشی در کشور به صورت متمرکز و بسته از سوی معدودی تحصیل‌کردگان و چه‌بسا بدون توجه به همه نیازها و تقاضاها در مناطق مختلف کشور با غفلت از اولویت‌های بومی صورت گرفت؛ و اصولاً از آمایش سرزمینی و راهبرد شخصی در گسترش آموزش عالی و توسعه منابع انسانی برخوردار نبود و افزون بر این‌ها در تهران و چند شهر بزرگ نیز، بیش‌تر معطوف به رشد کمی می‌شد و از جنبه‌های کیفی غافل می‌ماند (همان: ۴۱۸).

در عصر پهلوی به‌رغم تلاش‌های صورت‌گرفته توفیقی در زمینه مشارکت مؤثر بخش غیردولتی و سرمایه‌گذاری در تأسیس و اداره مؤسسات آموزش عالی صورت نگرفت که ریشه آن در ساختار دولت‌سالاری و بزرگ‌شدن دولت و سیطره آن بر زندگی و مناسبات اجتماعی و اقتصادی کشور و از جمله نهادی علمی و آکادمیک بود. سرانجام بی‌توجهی و کم‌توجهی به استقلال دانشگاه به‌منزله مرکز تحول و توسعه موجب شد، دانشگاه به‌منزله نماد علم و اندیشه در چهارچوب تعریف‌شده خود باقی بماند و توفیقی پیدا نکند.

در دوره پهلوی، کشور و به تبعیت از آن، آموزش عالی وابستگی شدید به قدرت‌های خارجی داشت و خط مشی عمومی کشور را امریکایی‌ها طراحی و تبیین می‌کردند. فساد مالی بی‌داد می‌کرد و خفقان و ترس بر همه جای کشور حاکم بود، چندان که سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) در همه امور مداخله داشت و بر کار چاپ کتب،

مطبوعات، ادارات، دانشگاه‌ها، و ... وارد می‌شد (همان: ۴۵۳). بی‌توازی و نابرابری فرصت‌ها در آموزش عالی ایران در دوره پهلوی، واقعیتی غیر قابل‌کنمان و انکار بود. در دوران اولیه انقلاب دانشگاه‌های ایران عرصه فعالیت‌های سیاسی شدید در قالب شوراها و انجمن‌های دانشجویی بودند. در کلاس‌های درسی محاکمه‌های انقلابی صورت می‌گرفت. از بعضی کلاس‌ها به‌منزله زندان استفاده می‌کردند. زیرزمین بعضی کلاس‌های دانشکده‌های دانشگاه تهران انبار مهمات گروه‌های سیاسی عمدتاً مخالف با دولت نوپای جمهوری اسلامی ایران شده بود. حتی در محوطه دانشگاه نربر زرهی و تانک نگهداری می‌شد. به نحوی که، شورای مدیریت دانشگاه فعالیت‌های سیاسی از این دست را در محیط دانشگاه ممنوع کرد (همان: ۵۱۲).

تقلیل مراکز آموزش عالی و انحلال بخش غیر دولتی آموزش عالی: ۹۸ مؤسسه آموزش عالی متعلق به دوره قبل از انقلاب فرهنگی، در ۳۵ مؤسسه یا مجتمع آموزشی ادغام شده بود و فعالیت آموزشی ۲۱ مؤسسه آموزش عالی (عمدتاً مرکز تربیت معلم، فنی و حرفه‌ای، و انستیتو تکنولوژی) متوقف شده بود. در نتیجه ادغام‌ها، چند مجتمع آموزش عالی (علوم انسانی، علوم اداری و بازرگانی، فنی مهندسی، علوم و هنر) پدید آمد. مجتمع علوم در دانشگاه شهید بهشتی و تربیت معلم ادغام شد و دو مجتمع دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی و علوم اداری و بازرگانی، دانشگاه علامه طباطبایی و مجتمع مهندسی دانشگاه خواجه نصیر را پدید آورد.

افت شدید شاخص پذیرش دانشجو: در سال تحصیلی ۱۳۶۲-۱۳۶۱ پذیرش جدید اندکی برای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور صورت گرفت که نسبت به پذیرش دانشجو در قبل از تعطیلی دانشگاه، رقم قابل ملاحظه‌ای را در کاهش دانشجویان نشان می‌دهد (همان: ۵۳۸).

وقوع تعطیلی دانشگاه موجب تعویق در روند جانمایی دانشجویان مرکز کشور شد. پس از انقلاب فرهنگی، به مانند گذشته کم‌ترین توجهی به پژوهش و تحقیقات صورت نگرفت و حتی در واحد برنامه‌ریزی نیز چنان‌که از عنوان برنامه‌ریزی آموزشی برمی‌آید، متأسفانه به امر پژوهش در دانشگاه‌ها توجه خاصی معطوف نشد؛ به عبارت دیگر، واحد برنامه‌ریزی در عرصه حمایت‌های اولویت‌دار پژوهشی برای دانشگاه‌ها، عملکرد قابل‌ارائه‌ای نداشت، به گونه‌ای که سهم مسائل مربوط به پژوهش از ابتدای کار تا سال‌های سال در حد محدود و ناچیزی قرار داشت (مهدیانی، ۱۳۷۶: ۲).

عدالت در بعد از انقلاب اسلامی غالباً به معنای «عدالت توزیعی» تلقی می‌شد و برای حکومت تعهدات ایدئولوژیک خاصی نسبت به طبقات محروم جامعه و منابع و فرایندهای آن در جهت ایجاد نظم مبتنی بر ارزش‌های ایدئولوژیک - دینی مورد نظر تعریف می‌شد و در نتیجه مقرر می‌شد که با مداخلاتی حداکثری در برنامه‌ها و نظامات، رفاه و مزیت‌های اجتماعی و اقتصادی مورد ادعا را میان مستضعفان توزیع کند. بر همین مبنا بود که لازم می‌نمود، آموزش عالی نیز به صورت توزیعی در میان قشرهایی که بیش‌ترین حضور و فعالیت را در نهادهای انقلابی و برای تحکیم انقلاب و اسلام داشتند، تقسیم شود (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۵۹۱).

به تبعیت از افزایش مراکز آموزش عالی افزایش چشم‌گیری در تعداد دانشجویان به‌وقوع پیوست. همچنین تعداد کارکنان مراکز آموزشی و دانشگاه‌ها افزایش یافت، اما همچنان نسبت جنسی به سمت مردان سنگینی می‌کرد.

۷. نتیجه‌گیری

در دوران باستان پس از تشکیل حکومت‌های مقتدر و استقرار آرامش در کشور، تأسیس دانشگاه و مراکز علمی و آموزشی را شاهدیم. نکته درخور توجه این است که هنگامی که از دانشگاه به‌منزله سازمان رسمی متولی آموزش عالی صحبت می‌کنیم، اختصاصاً منظور ما مراکزی است که دارای ویژگی‌هایی مانند برخورداری از مقررات آموزشی و کتاب‌خانه‌ای غنی، وجود یک نظام مدیریتی سازمان‌یافته، جذب دانشمندان، الگوبودن برای نهادهای علمی بعد از خود، و ... باشد. بر همین اساس نخستین دانشگاه ایران «جندی‌شاپور» است که با هزاران جلد کتاب، دارابودن هیئت علمی، وجود دانشکده‌های متعدد، و ... در زمان حکومت ساسانیان (۲۲۶-۶۵۰ م) در زمان شاپور اول (فرزند اردشیر، مؤسس سلسله ساسانی) تأسیس شد. ایرانیان باستان به نقش دانشگاه در «خوپذیری اجتماعی» مردم پی برده بودند. در دوران باستان، آموزش عالی و دانشگاه وابسته به حاکمیت بود و پادشاه تعیین‌کننده استاد‌های دانشگاه بود و آن‌ها نیز حافظ منافع حاکمان بودند. علاوه بر این، نظام دانشگاهی انحصاری و در اختیار طبقه‌ای خاص بود و رشته‌های دانشگاهی بر اساس نیاز و ضرورت در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی به‌وجود می‌آمد.

در دوران میانه که از ۶۱۵ میلادی آغاز می‌شود و به «عصر طلایی تمدن اسلامی» معروف است، دانشگاه‌ها و مراکز علمی - آموزشی نظیر دانشگاه باقریه، به سرپرستی امام

محمدباقر (ع)، که دانشگاهی غیر دولتی بود برای اولین بار در تاریخ ایران تأسیس شد. شیوه اداره این دانشگاه و جذب دانشجو باعث شد پس از قرن‌ها، ماهیت دانشگاه از انحصاری و طبقاتی بودن به صورت عام و همگانی تغییر کند و حتی زنان برای نخستین بار بتوانند از خدمات آموزش دانشگاهی بهره‌مند شوند. در همین دوره مرکز آموزشی «بیت الحکمه» نیز وجود داشت که برخلاف دانشگاه باقریه، ویژه طبقه حاکم جامعه، درباریان، و وابستگان آنها بود.

از ویژگی‌های مثبت آموزش عالی در دوره میانه می‌توان به تحصیل برای کسب علم نه مدرک، انعطاف‌پذیری برنامه آموزشی، آزادی دانشجو در انتخاب استاد، فهمیدن و ادراکی بودن روش تدریس نه حافظه‌ای بودن، اهمیت داشتن آثار علمی، قابلیت‌ها و توانمندی یادگیرنده، و ... اشاره کرد. در کنار این مسائل وابستگی مالی دانشگاه‌ها را از ویژگی‌های منفی دانشگاه عصر میانه می‌توان نام برد. علاوه بر این در دوره میانه، نظام آموزشی از قید و بند تشریفاتی آزاد شد و ساختی منعطف و پویا پیدا کرد.

در سال ۱۱۷۴ ش / ۱۷۹۵ م حکومت ایران به «قاجاریه» رسید. دوران حکومت قاجاریه در تاریخ ایران به دوره پیدایش دانشگاه نوین و آموزش عالی معروف است. در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه تحولی بزرگ در تاریخچه دانشگاه ایران به وجود آمد. وی پس از رسیدن به قدرت، میرزا تقی‌خان امیرکبیر را به صدراعظمی دولت خود منصوب کرد. امیرکبیر با درک درستی که از سازمان علم و دانشگاه در پیشرفت کشور داشت به فکر تأسیس دانشگاه پلی‌تکنیک در ایران افتاد. وی به شاه ایران ثابت کرد که یگانه راه پیشرفت کشور و رشد صنایع، علوم و فنون صنعتی، نظامی، و ... برخورداری از افراد تحصیل کرده دانشگاهی است. این مسئله از آن‌جا سرچشمه گرفته بود که دولت ایران دریافته بود رشد فنی، صنعتی، علمی، و کاربردی کشورهای اروپایی همگی ریشه در دانشگاه دارد. حاکمیت طرفدار پیشرفت و تحول در ایران به‌خوبی دریافته بودند که یگانه راه پیشرفت کشور تأسیس دانشگاه است به شکل آنچه در کشورهای اروپایی وجود داشت. این تفکر به صورت مستقیم و غیر مستقیم، زمینه‌های توجه به علوم و فنون نوین و ساختارهای جدید آموزشی در قالب دانشگاه را در ایران افزایش می‌داد. امیرکبیر با تنظیم الگویی اقتدارگرایانه تلاش داشت از طریق اصلاحات اقتصادی، صنعتی، کشاورزی، حقوقی، قضایی، فرهنگی و نشر کتاب ایران را به سمت رشد و توسعه پیش ببرد (آدمیت، ۱۳۲۳: ۹۹). به این ترتیب، دانشگاه پلی‌تکنیک دارالفنون در سال ۱۲۲۸ خورشیدی مطابق با ۱۸۴۹ میلادی تأسیس شد.

راه‌اندازی دارالفنون، نشان‌دهنده درک و شعور بالای ایرانیان و نیاز جامعه به آموزش عالی به منزله جزئی از اصلاحات گسترده در ایران بود (رینگلر، ۱۳۸۱: ۸۱). از نکات درخور توجه در خصوص کیفیت آموزشی دانشگاه دارالفنون این است که در این دانشگاه درس‌ها و مفاهیم آموزشی به زبان فرانسوی ارائه می‌شد. دانشگاه دارالفنون اولین مرکز آموزش عالی ایران به شیوه اروپایی بود که تأسیس آن، تحولات بزرگی را در کشور به وجود آورد. دارالفنون توانست در مدت کوتاهی، دریچه‌ای نو به سوی جهان دانش و آگاهی برای ایرانیان باز کند. این دانشگاه با وجود کارکردهای فراوانی که برای جامعه ایران داشت و می‌توانست باعث تغییرات اساسی در ساختار علمی کشور شود، اما به علت ضعف و ناتوانی بنیان‌های اجتماعی - سیاسی کشور عملاً راه به جایی نبرد.

آن چه در دوران قاجار به رشد دانشگاه در ایران منجر شد اصلاحات اقتصادی، کشاورزی، توجه به حقوق انسان‌ها، و توجه به بهداشت عمومی کشور بود به شکلی که توسعه کشور را به لحاظ فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی به همراه داشت. در همین دوره بود که توجه به نوسازی علمی و آموزشی ایران اهمیت پیدا کرد که نتیجه آن رشد مراکز آموزش عالی بود.

با به قدرت رسیدن رضاخان به حکومت ایران عصر جدیدی در نظام آموزش عالی و دانشگاه‌های ایران به وقوع پیوست که نقطه اوج شکوفایی آن تأسیس دانشگاه تهران در ۱۳۱۳ خورشیدی است. رضاشاه پهلوی با اصلاحاتی که در ارتش و نظام اجتماعی - اقتصادی کشور به وجود آورد، موجب امنیت کشور شد. در این دوران توجه به علم و امور دانشگاهی به شکل چشم‌گیری افزایش یافت. وزارت فرهنگ تشکیل شد و تأسیس دانش‌سراهای مقدماتی برای تربیت آموزگار در دستور کار دولت قرار گرفت. تأسیس دانشگاه تهران موجب بازآفرینی نظام آموزش عالی ایران شد و واحدهای آموزشی بسیاری در کشور به پیروی از دانشگاه تهران به تدریج تأسیس شدند. در سال ۱۳۲۶، قانون تأسیس دانشگاه در سایر نقاط کشور تصویب شد. قانون تأسیس دانشگاه در شهرستان‌ها به وزارت فرهنگ این اجازه را می‌داد تا ضمن تکمیل دانشگاه تهران، در شهرهای تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز، و همچنین هر شهرستانی که صلاح می‌داند اقدام به تأسیس دانشگاه کند.

آموزش عالی و نظام دانشگاهی ایران در عصر پهلوی تنها محلی برای آموزش و کسب علم نبود، بلکه محلی برای پژوهش و تولید علم به‌شمار می‌رفت. در این دوره شاخص تعداد دانشجو به استاد در وضع مطلوبی قرار داشت و به صورت پنج یا شش دانشجو برای

یک استاد بود. دانشگاه به لحاظ حقوقی و اداری مستقل شد و تحولی بزرگ در سازمان و مدیریت کلان آموزش عالی به وجود آمد. در کنار این عوامل و مسائل، سازمان آموزش عالی و دانشگاه در ایران ضعف‌هایی نیز داشت که این ضعف‌ها قابلیت‌های آموزش عالی را محدود و زمین‌گیر می‌کرد؛ برای نمونه می‌توان به فاصله زیاد نهادهای آموزشی با نیازهای جدید و پرهیز حاکمیت از نقدشدن از سوی بخش غیر حاکمیتی، ناتوانی برنامه‌ریزی آموزش عالی در برقراری تناسب بین اهداف کاربردی و بینش موجود، ایجاد فاصله بین دانشگاه و بخش سنتی جامعه، خودکامگی حاکمیت و سلب حقوق و آزادی‌های فردی، وابستگی مراکز برنامه‌ریزی آموزش عالی به قدرت‌های خارجی، و شبه‌غریبی شدن دانشگاه اشاره کرد که موجبات تأخیر در رشد و تکامل مراکز آموزش عالی را فراهم می‌کرد.

در آغازین سال‌های پس از پیروزی انقلاب، به علت شرایط خاص پس از انقلاب و شور و شوق انقلابیون، دانشگاه تبدیل به عرصه تاخت‌وتازهای سیاسی شد و این مسئله تا آن‌جا پیش رفت که رهبر انقلاب، آیت‌الله خمینی (ره)، برای جلوگیری از هرج و مرج و ایجاد وحدت رویه در دانشگاه‌ها، به منزله بنیادی‌ترین زیرساخت فرهنگی، در فروردین ۱۳۵۹ ضمن اشاره به ضرورت تحول در نظام فرهنگی و آموزشی کشور، بر لزوم تشکیل ستادی برای برنامه‌ریزی رشته‌های مختلف و خط مشی فرهنگی آینده دانشگاه‌ها تأکید کرد. در همان سال انقلاب فرهنگی اعلام شد و به دنبال آن شورای انقلاب فرهنگی تعطیلی همه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی را تصویب کرد. وقوع انقلاب فرهنگی و تعطیلی موقت دانشگاه‌ها تأثیرات کمی و کیفی بسیاری را در نظام آموزش عالی گذاشت که برخی از این تأثیرات عبارت‌اند از: پاک‌سازی دانشگاه‌ها از عناصر وابسته به بیگانه، ایجاد مرجع برنامه‌ریزی آموزشی متمرکز بر مبنای امکانات و نیازهای کشور، پیوند دادن حوزه‌های علمیه با نظام آموزش عالی، هدایت فرهنگی - سیاسی دانشگاهیان به سمت اهداف جمهوری اسلامی، تدوین ضوابط جدید بر مبنای ارزش‌های انقلاب اسلامی، ایجاد نهاد جهاد دانشگاهی به منظور استفاده از توان علمی دانشگاه‌ها در رفع نیازهای جامعه و برقراری ارتباط هرچه بیشتر دانشجویان با مردم و غیره.

انقلاب ایران علاوه بر این، تغییرات زیادی را به لحاظ ساختاری در نظام دانشگاهی کشور به وجود آورد. آموزش از راه دور (دانشگاه پیام نور)، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه مجازی، جهاد دانشگاهی، دانشگاه‌های بین‌المللی، رشد پژوهشگاه‌های دانشجویی، دانشگاه غیر انتفاعی، افزایش سهم زنان در هیئت علمی دانشگاه‌ها، افزایش سهم زنان در آموزش

عالی، رشد مراکز دانشگاهی در شهرستان‌ها، افزایش جمعیت دانشجویی، رشد کمی و کیفی مراکز آموزش عالی، بازسازی و تطبیق نظام آموزش عالی با اهداف انقلاب، و ... همگی از دستاوردها و پیامدهای انقلاب ایران در نظام آموزش عالی بود.

سیاست‌های توسعه آموزش عالی در برنامه‌های مربوط به توسعه دولت را مکلف به حمایت از بخش غیر دولتی در نظام آموزش عالی کرد، به شکلی که بانک‌های دولتی را موظف به پرداخت وام‌های کم‌بهره به داوطلبان ایجاد مراکز آموزشی غیر دولتی می‌کرد که این مسئله از سال‌های ۱۳۸۰ به بعد نقشی اساسی در رشد دانشگاه‌های غیر دولتی داشت. در قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴-۱۳۹۰) به دانشگاه‌ها اجازه داده شده است برای گسترش ارتباطات علمی با مراکز و نهادهای آموزشی و تحقیقاتی معتبر بین‌المللی از طریق راه‌اندازی دانشگاه‌های مشترک، برگزاری دوره‌های آموزشی مشترک، اجرای مشترک طرح‌های پژوهشی، تبادل استاد و دانشجو، و همچنین استقلال مالی بدون الزام به رعایت قوانین و مقررات عمومی حاکم بر دستگاه‌های دولتی فعالیت کنند. برای توسعه و تکمیل دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری با دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی خارجی که با ایران روابط دوستانه دارند، تفاهم‌نامه همکاری متقابل امضا کنند تا از این طریق اهداف مورد نظر آموزش عالی تحقق یابد و نهایتاً این که نظام دانشگاهی ایران اگرچه در سال‌های اولیه خود به دلایل وقایع هم‌زمان با انقلاب، جنگ تحمیلی، و ... با مشکلات و چالش‌های زیادی مواجه بود، ولی با گذشت زمان و با استفاده از علم مدیریت و پیشرفت‌های ناشی از رشد علم، صنعت، افزایش درآمد ناخالص ملی، و بهبود روابط اجتماعی و ارتباط با سایر کشورها دانشگاه و نظام آموزش عالی کشور به دوران ثبات و آرامش خود دست یافت، چندان که در مسیر چشم‌انداز توسعه در میان کشورهای منطقه از رتبه‌های برتر و جایگاه نمونه و ممتاز برخوردار شد؛ و نقشه علمی کشور برای سند چشم‌انداز سال ۲۰۲۵ منتشر شده است.

۸. پیشنهادات

توسعه علم و تربیت نیروی انسانی متخصص مطلوب و مورد درخواست هر حکومتی است، چه از این طریق توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی به‌وقوع خواهد پیوست. با مطالعه آنچه در قسمت‌های قبل مطرح شد می‌توان گفت تغییرات ساختاری در نهاد حکومت، بیش از هر چیز در میل به تغییر و حرکت به سمت مدرنیته علمی - آموزشی

تأثیر داشته است که این مسئله گام ارزشمندی در جهت اعتلای علم و تأسیس مراکز آموزش عالی در ایران به‌شمار می‌رود. بر همین اساس، برای توسعه نظام‌مند نهاد علم و آموزش عالی در ایران پیشنهادات ذیل ارائه می‌شود:

۱. نظر به تأثیر فضای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی کشور در طراحی و توسعه هر نوع برنامه پیشنهاد می‌شود، پیش از الگوبرداری از نظام‌های آموزش عالی دیگر کشورها، اقدامات لازم برای بومی کردن برنامه‌های فوق‌الذکر انجام و سپس تمهیدات لازم برای اجرایی کردن آن‌ها مهیا شود.

۲. نظر به موقعیت ممتاز دانشگاه‌ها در توسعه سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی جامعه، پیشنهاد می‌شود اقدامات لازم برای استقلال دانشگاه‌ها در چهارچوب قانون اساسی و با حفظ منافع دینی و ملی اجرا شود. به این منظور پیشنهاد می‌شود به جای سیاسی کردن فضای دانشگاه‌ها، دانشگاه‌ها و به تبعیت از آن دانشجویان، به جای داشتن گرایش‌های خاص، دارای نگرش سیاسی باشند.

۳. از آن‌جا که لازمه استقرار عدالت آموزشی، توسعه کمی دانشگاه‌ها در اقصی نقاط کشور است، بنابراین پیشنهاد می‌شود شورای عالی گسترش و شورای عالی انقلاب فرهنگی نه تنها بر نظارت کمی خود بیفزایند، بلکه با قانونمند کردن ساختار دانشگاه‌ها، تمهیدات لازم را برای ارتقای کیفی دانشگاه‌ها نیز به‌مورد اجرا بگذارند.

۴. نظر به پتانسیل‌های موجود در جامعه، پیشنهاد می‌شود امکانات لازم برای مشارکت هر چه بیش‌تر بخش خصوصی در توسعه مراکز آموزش عالی، نظیر پرداخت تسهیلات متناسب با مقتضیات، به داوطلبان مشارکت‌کننده در بخش غیر دولتی ارائه شود.

۵. نظر به نقش بی‌بدیل اعتبارات بر فرایند توسعه کمی و کیفی دانشگاه‌ها، پیشنهاد می‌شود متناسب با بضاعت و امکانات کشور و نیازهای پیش‌روی، اعتبارات کافی به نظام آموزش عالی کشور اختصاص یابد.

۶. با توجه به قانون پنجم برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جمهوری اسلامی (۱۳۹۴-۱۳۹۰) پیشنهاد می‌شود برای راه‌اندازی دانشگاه‌های مشترک، دوره‌های آموزشی مشترک، اجرای طرح‌های مشترک پژوهشی، و ... اقدام شود.

۷. نظر به تأثیر مثبت امکانات و تکنولوژی‌های آموزشی در فرایند کیفیت‌بخشی دانشگاه‌ها، پیشنهاد می‌شود اقدامات لازم برای به‌روز کردن تکنولوژی‌های آموزشی مورد نیاز دانشگاه‌ها صورت پذیرد.

۸. نظر به تأثیر مثبت تعاملات بین دانشگاه‌های داخل و خارج کشور در فرایند کیفی فعالیت‌های علمی و پژوهشی پیشنهاد می‌شود شرایط بازدید از دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشورهای خارجی فراهم تا امکان تجربه‌افزایی برای دانشجویان و اساتید فراهم شود.
۹. نظر به تمایل تعدادی از دانشجویان و اساتید به مهاجرت، پیشنهاد می‌شود با فراهم آوردن تسهیلات لازم نظیر فرصت‌های مطالعاتی، امکانات رفاهی، و ...، بستر مناسب برای ماندگاری آن‌ها در کشور فراهم شود.
۱۰. نظر به تأثیر مثبت مؤسسات آموزش عالی فنی و حرفه‌ای در توسعه اقتصادی کشور، پیشنهاد می‌شود تمهیدات لازم برای توسعه این مراکز متناسب با نیازهای کشور انجام گیرد.
۱۱. با توجه به نقش مهم و اثرگذار پژوهش در تولید علم، پیشنهاد می‌شود ضمن اختصاص منابع اعتباری مورد نیاز این بخش، اساتید دانشگاه ملزم به ارائه حداقل یک مقاله علمی - پژوهشی در طی هر سال تحصیلی شوند.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۲۳). *امیرکبیر و ایران*، تهران: پیمان.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- اکرمی، سیدرضا (۱۳۸۳). *آموزش عالی و انقلاب اسلامی*، تهران: بنیاد دانش‌نامه فارسی.
- انتظاری، یعقوب (۱۳۸۹). *شصت سال آموزش عالی، تحقیقات و فناوری در ایران*، تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- البلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۴۶). *فتوح البلدان*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: بنیاد فرهنگ.
- بیانی، احمد (۱۳۸۴). *دانشگاه درون‌زا*، تهران: عقیق.
- پورطایی، علی (۱۳۵۵). *آموزش عالی در ایران*، تهران: سازمان سنجش آموزش کشور.
- پیرنیا، حسن (۱۳۸۰). *تاریخ ایران باستان*، ج ۳، تهران: افسون.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴). *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران: امیرکبیر.
- حکمت، علیرضا (۱۳۵۰). *آموزش و پرورش در ایران باستان*، تهران: مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی.
- خواجه شکوهی، علیرضا و بهمن صحنه (۱۳۸۷). «نقش آموزش عالی در توسعه اقتصادی»، *نامه آموزش عالی*، س ۱، ش ۳.

۵۶ تحلیلی نقادانه از روند تاریخی آموزش عالی در ایران

- داوری، احمد (۱۳۸۴). *تاریخ شفاهی آموزش عالی ایران*، تهران: دفتر مطالعات اجتماعی و برنامه‌ریزی فرهنگی.
- درانی، کمال (۱۳۷۶). *تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام*، تهران: سمت.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ (۱۳۸۰). *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: علمی و فرهنگی.
- ذاکر صالحی، غلامرضا (۱۳۸۳). *درآمدی بر جامعه‌شناسی آموزش عالی*، تهران: کویر.
- رجبی، رحمت‌اله (۱۳۳۹). *تاریخ ایران باستان*، تهران: تهران.
- رینگلر، مونیکا (۱۳۸۱). *آموزش دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- سرمد، غلامعلی (۱۳۷۲). «سیر تحول برنامه‌ریزی آموزشی عالی دولتی در ایران»، فصل‌نامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ش ۱، بهار.
- شاهسون، پیمان (۱۳۶۱). *ایران در مسیر تاریخ*، تهران: فراسو.
- صدیق، عیسی (۱۳۵۴). *تاریخ فرهنگ ایران*، تهران: دانشگاه تهران.
- صدیق، عیسی (۱۳۵۶). *مختصر تاریخ فرهنگ ایران*، تهران: شرکت سهامی تبع کتاب.
- صلبی، پیمان (۱۳۷۹). *ایران در مسیر تاریخ*، تهران: فرهنگ.
- ضمیری، محمدعلی (۱۳۷۳). *تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام*، تهران: راهگشا.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲). *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۵، ۷، و ۹، تهران: اساطیر.
- عزیزی، نعمت‌اله (۱۳۸۳). «اشتغال و آموزش عالی»، مجموعه مقالات *دایرةالمعارف آموزش عالی*.
- علی بن محمد، ابوالحسن (۱۳۳۰). *الدیارات*، ترجمه نعمت‌اله صفری فروشانی، بیروت: المعارف.
- غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۸۸). *تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی*، ترجمه نوراله کسایی، تهران: دانشگاه تهران.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۸). *سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران*، تهران: رسا.
- فرومدی، منصور (۱۳۵۱). *تاریخ ایران*، تهران: تهران.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۲). *فرهنگ و زبان*، ضمیمه *درآمدی بر انسان‌شناسی*، تهران: نشر نی.
- فیوضات، موسی (۱۳۴۹). *تاریخ ایران باستان*، تهران: دانش.
- فیوضات، یحیی (۱۳۸۲). *نقش دانشگاه در توسعه ملی*، تهران: ارسباران.
- قاسمی پویا، اقبال (۱۳۷۷). *مدارس جدید در دوره قاجاریه، بانیان و پیشروان*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- قورچیان، نادرقلی و دیگران (۱۳۸۳). *دایرةالمعارف آموزش عالی*، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- کریستین، آرتور (۱۳۷۸). *ایران در زمان ساسانی*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.
- کسایی، نوراله (۱۳۵۸). *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*، تهران: دانشگاه تهران.
- گزنفون (۱۳۴۲). *کوروش نامه*، ترجمه رضا مشایخی، تهران: نشر کتاب.
- الماسی، محمد (۱۳۷۵). *آموزش و پرورش تطبیقی*، تهران: رشد.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۰). *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، تهران: دانشگاه تهران.
- محمودآبادی، سیداصغر (۱۳۸۳). «دانشگاه جندی‌شاپور»، *دایرةالمعارف آموزش عالی*، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

اصغر باقری و موسی کریم‌اف ۵۷

مفتح، محمد (۱۳۶۱). نقش دانشمندان اسلام و پیشرفت علوم، تهران: سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران.

مهدیانی، علیرضا (۱۳۷۶). ارزیابی عملکرد شورای عالی برنامه‌ریزی از بدو تاسیس تا سال ۱۳۷۵، تهران: مرکز تحقیقات علمی کشور.

وزارت فرهنگ و آموزش عالی (۱۳۶۰). مجموعه قوانین، مقررات، تصویب‌نامه‌ها و آئین‌نامه‌های آموزش عالی، تهران.

